جامعه‌شناسی تاریخی
دورهٔ ۵، شمـارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲

تحلیل خرده‌گفتمان‌های زنان در دورهٔ مشروطیت

سوسن باستانی[۱*]، زهره امیدی‌پور[۲]، علی رجبلو[۳]

(تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۴، تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۲۲)

چکیده

غلبهٔ قدرت گفتمان سنتی در دوران قاجار باعث ایجاد گفتمان‌ها و خرده‌گفتمان‌هایی شد که در پاسخ به گفتمان سنتی و درواقع بـه‌عنـوان مقـاومتی دربرابـر آن بـه‌وجـود آمـد. یکـی از ایـن خرده‌گفتمان‌ها، خرده‌گفتمان‌های زنان است که در سایهٔ برخی گفتمان‌ها پدید آمد. مقالهٔ حاضر با بررسی خواسته‌ها و اهدافِ زنان در اولین ورود آن‌ها به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی- یعنی دوره‌ای که مصادف است با شکل‌گیری انقلاب مشروطیت- به تحلیل خرده‌گفتمان‌هـای زنـان می‌پردازد. در این تحقیق به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم: زنان در دورهٔ مشروطیت در بازاندیشی موقعیت خود به چه موضوعاتی توجه داشتند؟ در قالب چه دسته‌بندی‌ها و خرده‌گفتمـان‌هـایی قرار می‌گرفتند؟ چه ایدئولوژی‌هایی بر گفتمان‌های آن‌ها حاکم بود؟و در رویارویی بـا گفتمـان هژمونیک جامعه چه جایگاهی به‌دست آوردند؟

۱. دانشیار علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا *sbastani@alzahra.ac.ir
۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی
۳. استادیار علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

تحلیل خرده‌گفتمان زنان در عصر مشروطیت نشان می‌دهد خرده‌گفتمان رادیکـال بـه‌دنبـال ایجاد تغییرات بنیادی است؛ درحالی که در خرده‌گفتمان میانه‌رو خواسته‌های قابل دسـترس‌تـر دنبال می‌شود.

واژهای کلیدی: مقاومت، مشروطیت، تحلیل گفتمان، خرده‌گفتمان، میانه‌رو، رادیکال.

۱. مقدمه

مطالعهٔ تاریخ ایران نشان می‌دهد زنان ایران تقریباً در تمام عرصه‌های زندگی خود دچـار تنـزل موقعیت و وادار به پذیرش وضعیت فرودست خود بودند. ساختار سیاسی ایـران در دوره‌هـای گذشته، استبدادی و ارباب‌رعیتی بود. ایـن دسـتگاه سیاسـی و اداری بـا تشـکیلات لشـکری و کشوری وسیع خود بر جان و مال مردم تسلط داشت. در چنین جامعه‌ای، زنان نه‌تنها از فعالیت فراوان و گوناگون محروم بودند؛ بلکه دور از تمام آگاهی‌ها در گوشهٔ خانه‌ها به‌سر می‌برند؛ نـه کسی کوچک‌ترین شخصیت مستقلی برای آن‌ها تصور می‌کرد و نه خود بـه آن مـی‌اندیشـیدند (ناهید، ۱۳۶۸: ۱۸). تصورات حقارت‌آمیز دربارهٔ ضعف و نـاتوانی زنـان، بـی‌سـوادی آن‌هـا و محدودیت‌های بسیار آنان در فضای اجتماعی به‌حدی بود که زن موجودی مسـتقل و بـا نـام و نشان معین نبود. در چنین اوضاعی، یعنی بی‌اعتمادی عمومی بـه زنـان و احسـاس حقـارت در آنان، شخصیتی ناتوان و وابسته شکل می‌گرفت. چنین موجود محدودی در فضای بسته امکـان عمل اجتماعی نداشـت و همـواره یـا مـورد هجـوم و سـوء اسـتفاده یـا مـورد حمایـت‌هـای محدودکننده قرار می‌گرفت (ترابی، ۱۳۸۸: ۹). کار اجتماعی زنـان معنـا و مفهـومی نداشـت و نوعی کسر شأن تلقی می‌شد (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۸).

دورهٔ قاجار آغاز فصل جدیدی در زندگی زنان ایرانی به‌شمار می‌آید؛ زیرا در این دوره بیش از پیش زن ایرانی به عرصهٔ اجتماع وارد، و نقش او در امور اجتماعی و سیاسی نمایان شد. این عصر سرآغاز رویارویی سنت و تجدّد و ورود اندیشه‌های نوگرایانه به کشور اسـت (کسـرایی، ۱۳۷۹: ۲۷۱). انتقاد زنان روشنفکر این دوره از شرایط زندگی زن ایرانی هماهنگ و همگـام بـا نقادی‌های روشنفکران و متجددان از شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعهٔ ایران بود کـه نوسازی و دگرگونی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را ضروری می‌دانستند. اما به‌دلیل

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

ساختار فرهنگی جامعه و غلبهٔ سنت‌گرایی، دگرگونی جایگاه زنان در جامعه با مقاومت‌های سرسختانهٔ سنت‌گرایان روبه‌رو بود.

> زنان در این دوره به‌خوبی دریافتند که برای رسیدن به اهداف و دست‌یابی به آزادی و آرمان‌های خود، نخست باید با استبداد و خودکامگی حاکم بر جامعه مبارزه کنند و حکومت قانون را به‌وجود آورند و در سایهٔ آن برای دست‌یابی به حقوق خود تلاش کنند (آفاری، ۱۳۷۷: ۲).

در طول مبارزه برای حکومت قانون، زنان وارد عرصهٔ اجتماع شدند، از آزادی‌های ناشی از باز شدن فضای سیاسی استفاده کردند و به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند. در این دوره، به‌واسطهٔ حضور فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، زنان به توانایی‌هایشان پی بردند و برای دست‌یابی به حقوق انسانی خود، به اقدامات جسورانه‌ای دست زدند که در تاریخ زنان ایرانی سابقه نداشت (بامداد، ۱۳۴۷: ۴۹). درواقع، نمودهای مقاومت زنان در سال‌های منتهی به مشروطیت پدیدار شد. پس از به ثمر نشستن انقلاب مشروطیت، زنان آشکارا سهم خود را می‌خواستند و برای تصویب قوانینی به‌منظور بهبود وضعیت زنان، به مجلس شورای ملی فشار آوردند (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۷۶). روزنامه‌ها و مطبوعات مهم‌ترین ابزار بیان دیدگاه‌های آن‌ها در جامعه بود (ببران، ۱۳۸۱: ۵). علاوه‌بر این، انجمن‌ها و اتحادیه‌های سیاسی و فرهنگی و برپا کردن مدرسه‌های دخترانه به دست زنان تجددطلب فرصتی را برای گفت‌وگو و انجام فعالیت‌هایی برای مشارکت دادن زنان فراهم کرد. این دسته از زنان سیاست حاکم و سنت‌های دیرینه دربارهٔ زن و زنانگی را مورد نقد قرار دادند و درمقابل آن‌ها ایستادگی کردند و از زنان می‌خواستند که ظلم و ستم و موقعیت فرودست را نپذیرند. البته، این حرکت‌ها بیشتر جنبهٔ مقاومت داشت و نتوانست مانند یک جنبش به‌طور گسترده فعالیت کند. در این دوره، منازعات زنان بیشتر در قالب منازعات گفتمانی بود.

در این دوره، گفتمانی شکل گرفته بود که با نقد وضعیت موجود و فراهم آوردن امکان تغییر اوضاع، درصدد مطرح کردن خود در جامعه و برانگیختنِ زنان به داشتن هویتی مستقل مانند مردان بود. ایدئولوژی حاکم بر گفتمان موجود در دورهٔ قاجار زن را موجودی منفعل، وابسته و جزئی از دارایی مرد و تابع برخی نقش‌های کلیشه‌ای می‌دانست. با استفاده از این مؤلفه‌ها می‌توان این پرسش‌ها را مطرح کرد: زنان دورهٔ مشروطیت تا چه حد توانستند موقعیت فعلی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

خود را مورد نقد قرار دهند و در بازاندیشی موقعیت خود به چـه موضـوعاتی توجـه داشـتند؟ زنان در این دوره در قالب چه دسـته‌بنـدی‌هـا و خـرده‌گفتمـان‌هـایی قـرار مـی‌گرفتنـد و چـه ایدئولوژی‌هایی بر گفتمان‌های آن‌ها حاکم بود؟ آن‌ها در احراز موقعیت در گفتمان مسلط دوران قاجار چه جایگاهی به‌دست آوردند؟

۲. پیشینهٔ تحقیق

تاکنون، تحقیقات چندی در حوزهٔ زنـان و جنـبش‌هـا و اهـداف آن‌هـا انجـام شـده اسـت کـه تاحدودی با موضوع پژوهش حاضر مرتبط‌اند.

انجمن‌های نیمه‌سرّی زنان در نهضت مشروطه نوشـتهٔ ژانـت آفـاری (۱۳۷۷) بخشـی از یـک تحقیق دانشگاهی است که رویکرد گسترده‌ای به تاریخ مشروطهٔ ایران از زوایای گونـاگون دارد و در بخشی از آن، چگونگی شکل‌گیری انجمن‌های سرّی، اهداف و ابزارهای مبارزاتی آن‌ها را بررسی کرده است. ژانت آفاری با بررسی نامه‌ها، اسناد و گزارش‌های نو دربـارهٔ زنـان در ایـن دوران به این نتیجه دست یافته که آگاهی زنان برای دسـت‌یـابی بـه حقـوق خـود برخاسـته از انقلاب مشروطیت است. به‌اعتقاد او، بذر جنبش زنان ایرانی در آغاز قرن بیسـتم، هـم‌زمـان بـا انقلاب مشروطیت کشت شده است. آفاری نوشته است:

> زنان که درصدد رفع تبعیض بودند، به پیکاری خردمندانه و دامنه‌دار دست زدند و مطالبات خود را در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیش نهادند و بر تحقق آن تأکید کردند. در آن هنگام زنان به‌خوبی دریافته بودند کـه بـرای وصـول بـه آرمـان‌هـای والای خـویش نخست باید بنیان خودکامگی را برافکنند (۱۳۷۷: ۵).

او برآن است که «هدف زنان رفع تبعیض دیرینهٔ تاریخی در عرصهٔ زندگی اجتماعی خویش بود و برای تحقق آن می‌بایست خود را توانا سازند.» (همان، ۶). ژانـت آفـاری بـه ایـن نتیجـه رسیده است که زنان عصر مشروطه هم به مسائل سیاسی زمان خود مانند جنـبش نـان، تـلاش برای تأسیس بانک ملی و... توجه می‌کردند و در تظاهرات حضور داشتند و هم به مسائل خـود و پیگیری حقوق اجتماعی‌شان می‌پرداختند. آن‌ها سوادآموزی دختران و زنان، ایجاد مهارت‌های لازم برای مشارکت و حضور در جامعه و استقلال آنان را مهم‌ترین زمینه‌هـای رفـع تبعـیض و تغییر مناسبات جنسیتی می‌دانستند.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

ازیادرفته‌های انقلاب مشروطیت از افسانه نجم‌آبادی (۱۳۸۱) نخستین و شاید مهم‌ترین اثر در حوزهٔ زنان عصر مشروطیت است. نویسندهٔ این کتاب به روایتی زنانه از تاریخ انقلاب مشروطیت می‌پردازد. این کتاب در حوزهٔ نقد تاریخ اجتماعی نوشته شده و یکی از اهداف اصلی‌اش، بازخوانی تاریخ مشروطه به‌لحاظ سبب‌شناسی آن است و دیدگاه تازه‌ای دربارهٔ علت‌یابی انقلاب مشروطه بیان می‌کند. به‌عقیدهٔ نجم‌آبادی، معتبرترین راویان انقلاب مشروطیت نتوانسته‌اند علت‌های انقلاب مشروطه را به‌گونه‌ای واقع‌بینانه بیان کنند؛ درنتیجه این امر باعث حذف یکی از اساسی‌ترین علت‌های این واقعهٔ تاریخی (انقلاب مشروطه) شده است. هدف نجم‌آبادی از نوشتن این اثر، «ضرورت نگارش زنان بر صفحهٔ تاریخ» است. او در این کتاب از فروش دختران قوچان یاد می‌کند و آن را در شعله‌ور شدن مبارزه برای مشروطیت اثرگذار می‌داند. نجم‌آبادی معتقد است حکایت دختران قوچان از تاریخ انقلاب مشروطه جدایی‌ناپذیر شد؛ اما تاریخ‌نگاران از این واقعه غفلت کردند. او در پایان به موانع و مشکلات نگارش تاریخ زنان در ایران اشاره می‌کند و معتقد است یکی از بزرگ‌ترین مشکلات نگارش تاریخ زنان در ایران، کمبود منابع و مآخذ است. نجم‌آبادی به کسانی که می‌خواهند در عرصهٔ تاریخ‌نگاری زن‌مدارانه گام بردارند، توصیه می‌کند به منابع موجود با دیدگاهی انتقادی و متفاوت بنگرند. او معتقد است نباید «تاریخ زنان» را «ضمیمه»ای بر «تاریخ مردان» پنداشت.

فیروزه فروردین (۱۳۸۸) نیز در پژوهشی با عنوان «بازنمایی ایدئولوژی جنسیت در گفتمان مشروطه» با نگاهی به مسئلهٔ جنسیت در عصر مشروطه- دوره‌ای سرنوشت‌ساز در حیات اجتماعی ایرانیان- به بررسی نگرش رایج به زن می‌پردازد. هدف فروردین از این پژوهش، ترسیم وضع جامعهٔ ایران در عصر مشروطه و بیان روایت تاریخی- جنسیتی از انقلاب مشروطه با تأکید بر عامل جنسیت است. روش او برای بازنمایی ایدئولوژیک جنسیت در این دوره، روش واسازی دریداست. فروردین در پژوهش خود از دورهٔ دوم ناصری تا فتح تهران، دو دوره را درنظر گرفته است. او معتقد است:

> در دورهٔ اول بیشتر با روشنفکران رمانتیک مواجهیم و زنان برای اولین‌بار در این زمان به‌صورت سیستماتیک وارد گفتمان می‌شوند؛ اما اولین نمودهای زن، زن غربی است؛ اما در ادامه کم‌کم روشنفکران این دوره به زن ایرانی نیز توجه کردند. همچنین از حقوق زنان مثل سوادآموزی نیز سخن گفته می‌شود. اما تناقضی آشکار در کار روشنفکران رمانتیک وجود

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

داشت و آن این بود که در مفهوم شهروند و ملت، زنان را به‌شمار نمی‌آوردند (فـروردین، ۱۳۸۸: ۲۶۸).

ازنظر فروردین، تفکرات آن‌ها دربارهٔ زنان تناقض داشت. در سـال‌هـای منتهـی بـه برپـایی مشروطیت در ایران، نگرش جنسـیتی و نحـوهٔ بازنمـایی آن در متـون دورهٔ مشـروطه بـه‌طـور محسوسی دگرگون شد. در این دوره، زنان تحت تأثیر افکار نو، وارد عرصـه‌هـای سـوادآموزی شدند و به فعالیت‌های سیاسی و اجتمـاعی پرداختنـد. در همـین دوره، نگرانـی‌هـایی از بـرهم خوردن نظم سلسله‌مراتبی میان زنان و مردان در خانواده و اجتماع به‌وجـود آمـد و سـبب شـد مشروطه‌خواهان موضعی متفاوت با گذشـته در پـیش گیرنـد؛ درحـالی کـه در دورهٔ گذشـته از برابری حقوق زن و مرد سخن به میان می‌آمد. فروردین خانواده را پایه‌ای‌تـرین عنصـر در ایـن بازنمایی می‌داند:

> تأکید بر جایگاه خانواده و نقش زنان در خانواده بیش از سایر وجوه زنـدگی اجتمـاعی در ایدئولوژی جنسیت بازنمایی شده است. ازاین‌رو، به‌نظر می‌رسد که خانواده مهم‌ترین عامل تعیین‌کنندهٔ محتوای بازنمایی ایدئولوژی جنسیت در دورهٔ مورد بررسی از گفتمان مشروطه در ایران است (همان، ۲۶۹).

حسن رنجبر (۱۳۸۳) در پژوهشی تاریخی با عنوان «بررسی جنبش زنان از مشروطه تاکنون» و با تکیه بر روش تاریخی- اسنادی، به بررسی اهداف، خواسته‌ها، استراتژی‌ها، ایدئولوژی‌ها و دشمنان جنبش اجتماعی زنان از مشروطه تاکنون پرداخته است. رنجبر در تحقیق خود به چنـد دوره اشاره می‌کند: دورهٔ قاجار، پهلوی و دورهٔ جمهوری اسلامی. در اینجا با توجه به موضـوع پژوهش حاضر، فقط دربارهٔ دورهٔ قاجار سخن می‌گوییم. نویسنده از جنبش زنان در دورهٔ قاجار یاد می‌کند:

> این دوره به‌لحاظ سیاسی دارای شرایطی دوگانه بود: قبل از مشروطه خفقان سیاسی حـاکم بود و ساخت سیاسی اجازهٔ بروز جنبش زنان در ایران را نمی‌داده است. اما پس از استقرار مشروطیت زمینه برای ظهور جنبش زنان آماده شد. ظهور گفتمان دموکراتیک نیـز زمینـه را برای ظهور جنبش زنان فراهم کرد (رنجبر، ۱۳۸۳: ۶۵).

ازنظر رنجبر، اولین تلاش‌های فمنیستی در تاریخ ایران در این دوره به‌وجود آمده است:

> جنبش زنان گفتمان منسجمی ارائه نکرده است و هویت مستقلی بـرای اعضـایش تعریـف نکرده است؛ اما پس از پیروزی مشروطیت تلاش بر ایـن بـوده اسـت کـه «زن» بـه‌عنـوان

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

«انسان» تعریف شود. این جنبش مسئلهٔ اصلی زنان را نابرابری زن و مرد به‌ویژه در حوزهٔ خانواده و سوادآموزی می‌داند و همچنین ریشهٔ حل مسائل را قبل از پیروزی مشروطه، برچیده شدن نظام استبدادی قاجاریه و پس از پیروزی انقلاب مبارزه با نظام مردسالار می‌دانست (همان، ۶۹).

او در پایان می‌گوید جنبش زنان در ایران پیش از مشروطیت انقلابی بوده و پس از پیروزی مشروطیت جنبشی اصلاح‌طلب به‌شمار می‌آمده است. به‌اعتقاد او، جنبش زنان در این دوره در حل مشکلات و مسائل خود هم به‌روش‌های مسالمت‌آمیز و هم به‌روش‌های خشونت‌آمیز متوسل بوده است.

تحقیقات انجام‌شده در حوزهٔ زنان در دورهٔ قاجار، کمتر دغدغهٔ بررسی بنیان‌های تاریخی و ایدئولوژیکی تغییر موقعیت زنان را داشته‌اند و تحقیقات اندکی که در این زمینه انجام شده است، از نگاه مردانه بوده نه از دیدگاه زنان این دوره. تحقیقات تاریخی صرف فقط به‌دنبال توصیف ظاهری این آگاهی (آن‌هم از نگاه مردان این دوره) بوده‌اند. نوشته‌های زنان در این دوره منابع بسیار مهمی برای واکاوی خواسته‌ها و دیدگاه‌های زنان در دورهٔ قاجار است که نقطهٔ آغاز تفکر زنان و بیان آن در رسانه‌های جامعه به‌شمار می‌رود.

اما تحقیق حاضر برپایهٔ رویکردی گفتمانی، صدای زنان را که برای اولین‌بار به‌طور گسترده در جامعهٔ ایران شنیده شد و در ابتدا در روزنامه‌ها و مطبوعات این دوره و پس از آن در عرصه‌های عینی بازتاب یافت، بررسی می‌کند. درواقع، نگارندگان بر بررسی نوشته‌های زنان و بیان درکی از خواسته‌ها و اهداف آن‌ها دربارهٔ موضوع «زن» تأکید می‌کنند.

۳. نگاهی به وضعیت زنان در دوران قاجار

زنان در عصر قاجار، مانند دوره‌های پیش از آن، با فضای سنت دست به گریبان بودند. در این دوران نیز مهم‌ترین نقش زنان، همسری و مادری بود. در این فضا، مفهوم فردیت جایگاهی نداشت. ازاین‌رو، زنانی که در این دو نقش ناموفق بودند، با عناوینی مانند «ترشیده» و «اجاق‌کور» علت وجودی خود را از دست می‌دادند. انتخاب- که از ویژگی‌های تحقق فردیت است- معنا و مفهومی نداشت. همسر آینده براساس عشق و علایق مشترک انتخاب نمی‌شد؛ بلکه معمولاً با حساب و کتاب‌های معین خانوادگی، اجتماعی و مالی و گاه سیاسی از سوی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

بزرگان برگزیده می‌شد (ترابی، ۱۳۸۸: ۲). درواقع، نقش اصلی زنان در خانواده معنا پیدا می‌کرد. زنانِ طبقهٔ متوسط شهری و زنان روستایی و ایلی وظایف متعددی درقبال خانواده داشتند و تمام وقت خود را برای کارهای مشابه صرف می‌کردند. زنان روستایی و ایلی محدودیت‌های کمتری در مقایسه با زنان معمولی شهری داشتند. آن‌ها در امور اقتصادی، زراعتی، تولیـدات خـانگی و فعالیت‌های دیگر مشارکت داشتند و چهرهٔ خود را ماننـد زنـان شـهری بـا روبنـده نمـی‌بسـتند (کولیورایس، ۱۳۶۶: ۴۵). زن و مرد در جامعه از همدیگر جدا بودند. حتی در خانه نیز زنـان از مهمانان زن و مردان از مهمانان مرد پذیرایی می‌کردند. این رسم حتی تا دوران پهلوی و به‌ویژه در میان طبقات پایین جامعه رواج داشت. جداسازی زن و مرد فقط به خانه محدود نبود؛ به‌ویژه در دورهٔ قاجار، عصرها و شب‌ها- که خیابان‌های تهران پر از جمعیت بود- زنان و مردان ناچار بودند جدا از یکدیگر در خیابان راه بروند. گاه فریاد آمرانهٔ مأموران نظمیه به گوش می‌رسید که می‌گفت: «باجی روتو بگیر»، «ضعیفه تند راه برو». سوار شدن زن و مرد در یک درشکه- اگرچه زن و شوهر یا خواهر و برادر بودند- نیز ممنوع بود (ناهید، ۱۳۶۸: ۱۸).

زنان به‌لحاظ حقوقی وضع بدتری داشتند. ازدواج کودکان و ازدواج‌های اجباری بسیار رایـج بود. شوهر هروقت که می‌خواست می‌توانست همسرش را طلاق دهد و مـی‌توانسـت بـیش از یک همسر اختیار کند. آن‌ها حق رأی نداشتند و نمی‌توانستند هیچ منصب سیاسی اختیار کننـد. چنین شرایط نابرابری همراه با نوعی پذیرش درونی‌شده در زنـان، آنـان را بـه گـردن نهـادن و اعتراض نکردن به وضع خود تشویق می‌کرد. اکثر زنان دربرابر موقعیت فرودست خـود تسـلیم بودند و باور داشتند که این اوضاع سرنوشت محتوم آن‌هاست. در میان زنان و مردان خاورمیانه اعتقاد به سرنوشت بسیار رواج دارد؛ اما دربارهٔ زنان این باور به‌صورت نوعی پذیرش و تسـلیم درمقابل وضعیتشان درآمده بود (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۳۱).

تصورات حقارت‌آمیز دربارهٔ نـاتوانی زنـان، بـی‌سـوادی و محـدودیت‌هـای بسـیار آنـان در فضاهای اجتماعی به‌حدی بود که او را موجودی مستقل و با نام و نشان معین نمی‌شناختند. نام زن در محیط‌های اجتماعی برده نمی‌شد. در چنین اوضاعی، یعنی بی‌اعتمادی عمومی به زنان و احساس حقارت در آنان، شخصیتی ناتوان و وابسته به‌وجود می‌آمـد کـه تنهـا پنـاهش اطاعـت محض از مرد خویش بود. چنین موجود محدودی در فضای بسته کـه امکـان عمـل اجتمـاعی نداشت، راهی جز پناه بردن به جهان جادو، فال و خرافه‌پرستی نداشت. درواقع، جادو جبرانـی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

برای ناتوانی‌های اجتماعی زنان و واکنشی دربرابر محدودیت‌های اجتماعی آنـان بـود (ترابـی، ۱۳۸۸: ۹). همان‌طور که پیش از ایـن گفتـه شـد، زنـان اجـازهٔ خـروج از خانـه نداشـتند و در محیط‌های خانگی منزوی بودند. کار اجتماعی زنان معنا و مفهومی نداشت و نوعی کسـر شـأن به‌شمار می‌آمد (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۸).

اما به‌تدریج و طی مبارزات مختلف، زنان وارد محیط اجتماعی شدند. اوج مبارزات زنـان در دورهٔ ناصری در قیام تنباکو مشاهده می‌شود. این قیام کـه بـه رهبـری روحانیـان و در رأس آن میرزای شیرازی انجام شد، اولین قیام توده‌ای مردم ایران دربرابر نظام استبدادی عصر قاجار بود. در این قیام، زنان ایرانی همپای مردان قدم به عرصه گذاشـتند و بـا تمـام دلبسـتگی‌ای کـه بـه مصرف توتون داشتند، از آن دست کشـیدند، تمـام توتـون‌فروشـی‌هـا را بسـتند و قلیـان‌هـا را شکستند. نه‌تنها در شهر، بلکه در اندرون شاهی نیز هیچ‌کس لب به دخانیات نمی‌زد (تیمـوری، ۱۳۶۱: ۹).

انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ فرصت ایدئالی برای زنان فراهم کرد تا محیط خانگی‌شان را ترک کنند و به خیابان‌ها بیایند. در این دوران، زنان ایرانی با حضور در انتخابات و راهپیمایی‌ها و تشکیل انجمن‌ها و مجلات توانستند برای اولین‌بار خود را بـه‌عنـوان نیرویـی همپـای مـردان مطرح کنند و به این وسیله حقوق انسانی خود را خواستار شوند. از این دوران به بعد، زنان بـا مقایسهٔ خود با زنان غربی نیازهایشان را مطرح کردند و برای اولین‌بار به‌عنـوان نقشـی هرچنـد درجهٔ دوم به عرصهٔ اجتماع گام نهادند (کسری، ۱۳۷۴: ۹۶؛ آژند، ۱۳۶۳: ۲۷).

۴. روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف انجام شده است. تحلیل گفتمان انتقادی سیر تکوینی تحلیل گفتمان در مطالعـات زبـان‌شـناختی اسـت کـه بـه‌لحـاظ نظـری و روش‌شناختی، تحلیل گفتمان را از حد توصیف صرف داده‌های زبانی فراتر می‌برد و فرایندهای ایدئولوژیک مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان، مناسبات زبان با قدرت و روابط سلطه، پیش‌فرض‌های حامل بار ایدئولوژیک و نابرابری‌های گفتمانی را در کانون توجه قرار می‌دهد. نورمن فـرکلاف یکی از شاخص‌ترین افراد در تحلیل گفتمان انتقادی است و بر تحقیقات گفتمانی نقش مؤثری داشته است.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

نظریهٔ فرکلاف از ابزارهایی بهره‌مند اسـت کـه دقیقـاً نشـان مـی‌دهـد چگونـه زبـان باعـث شکل‌گیری ذهنیت سوژه‌ها به‌شیوه‌ای خاص و جهت‌دار می‌شود. این ابزارها آشکار می‌کنند کـه تأثیر مبارزه بین گفتمان‌ها برای تثبیت معنای نشانه‌ها بر زبان چگونه است. او نشان می‌دهد کـه زبان چگونه نقش خود را ایفا می‌کند. فرکلاف در تعریف مفهوم گفتمان می‌گوید:

> گفتمان حاصل مطالعهٔ زبان به‌عنوان پدیدای اجتماعی است یا رویکردی جامعه‌شناختی بـه مقولهٔ زبان است و بر آن دلالت دارد که متن امری اجتماعی است که در روابط اجتماعی و نه مستقل از آن تکوین می‌یابد. همچنین زبان مانند دیگر نهادهای اجتماعی یک روند است و دستخوش دگرگونی می‌شود و هم بر بخش‌های غیرزبانی تأثیر می‌گذارد و هـم از آن‌هـا تأثیر می‌پذیرد (۱۳۸۹: ۲۲).

در رویکرد فرکلاف، گفتمان به‌واسطهٔ ساختارها شکل می‌گیرد؛ اما خود در شکل‌دهی دوبارهٔ ساختارها و تغییر و بازتولید آن‌ها نیز سهم دارد. این ساختارها به‌طور بی‌واسطه ماهیتی گفتمانی و ایدئولوژیک دارند (مانند نظم‌های گفتمان، رمزها و عناصر آن‌هـا، همچنـین واژه‌هـا یـا آداب نوبت‌گیری در گفت‌وگو)؛ اما ساختارهای سیاسی و اقتصادی، مناسبات بازار، روابـط مبتنـی‌بـر جنسیت، روابط موجود در دولت و نهادهای جامعهٔ مدنی مانند آمـوزش و پـرورش را بـه‌طـور غیرمستقیم در خود جای می‌دهند. رابطهٔ گفتمان با ایـن‌گونـه سـاختارها و روابـط فراگفتمـانی رابطه‌ای صرفاً بازنمایانه نیسـت؛ بلکـه پایـه‌ای و مـاهوی هـم هسـت (فـرکلاف، ۱۳۸۹: ۹۷). فرکلاف گفتمان را مجموعهٔ به‌هم‌تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمـل گفتمـانی (تولیـد، توزیع و مصرف متن) و متن می‌داند و برآن است که تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل این سه بعد و روابط میان آن‌ها را طلب می‌کند (همان، ۹۷–۹۸).

در نظر فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی روشی است که در کنار سایر روش‌ها برای بررسـی تغییرات فرهنگی و اجتماعی به‌کار می‌رود؛ همچنین این روش مرجعی است که در سـتیز علیـه سـلطه و اسـتثمار کـاربرد دارد (فـرکلاف، ۱۳۸۹: ۷۰). در ایـن روش بـرخلاف تحلیـل‌هـای زبان‌شناسانه، دیگر فقط با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهندهٔ جمله به‌عنوان اصلی‌ترین مبنـای تشریح معنا، یعنی زمینهٔ متن[1] سروکار نداریم؛ بلکه فراتر از آن با عوامـل بیـرون از مـتن، یعنـی بافت موقعیتی،[2] فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ارتباطی و... روبه‌روییم. بنـابراین، تحلیـل گفتمـان چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام‌های واحدهای زبـانی را در ارتبـاط بـا عوامـل درونـی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

زبانی (زمینهٔ متن) و عوامل برون‌زبانی (مثل زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی) مطالعه می‌کند (لطفی‌پور، ۱۳۷۲: ۱۰).

به‌نظر فرکلاف، این تحلیل باید در سه مرحلهٔ توصیف، تفسیر و تبیین انجام گیرد:

الف. توصیف: به‌لحاظ عملیاتی در این مرحله باید به این نکات توجه کرد:

۱. واژگان:

واژگانی که بر ارزش‌های تجربی دلالت دارند، کدام‌اند؟

واژگانی که محل منازعات ایدئولوژیک هستند، کدام‌اند؟

۲. ساختارهای دستوری:

ساختار دستوری حاوی کدام ارزش‌های رابطه‌ای است؟

آیا ضمایری مانند ما و شما وجود دارد؟ (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۷۰)

۳. ساختارهای متن.

ب. تفسیر: در این مرحله با استفاده از ویژگی‌هایی که از مرحلهٔ پیش به‌دست آمده است، به تفسیر پرداخته می‌شود. تفسیر متن شامل دو مرحله است:

۱. تفسیر متن: معنای کلام، انسجام موضعی و ساختار متن؛

۲. تفسیر زمینهٔ متن: دو مرحله دارد: زمینهٔ موقعیتی[۳] یعنی ارتباط متن با موقعیت فیزیکی و شرایط طرفین گفت‌وگو، پیش‌فرض‌ها و تداعی‌ها؛ زمینهٔ میان‌گفتاری با توجه به زمینهٔ بینامتنی،[۴] یعنی ارتباط با گفتمان‌های جاری در تعامل گفتاری است.

ج. تبیین: رابطهٔ میان متن و ساختارهای اجتماعی را نشان می‌دهد؛ هم ساخته شدن گفتمان توسط ساختارها و هم تأثیر خلاقانهٔ گفتمان بر تغییر ساختارها.

آنچه در این پژوهش مبنای تحلیل خرده‌گفتمان‌های زنان در دورهٔ مشروطیت قرار گرفته، تحلیل توصیفی و تفسیری متن براساس مضامینی مانند واژگان، سبک نحوی، جان‌مایهٔ متن و گزاره‌های کانونی، دلالت‌های متن و تفسیر بینامتنی است.

۵. منابع تحقیق

منابع اصلی این پژوهش روزنامه‌ها هستند. دلیل انتخاب روزنامه‌ها به‌عنوان منابع اصلی این است که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، روزنامه‌ها هم نشان و زبان انقلاب

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

مشروطه بودند و هم آینهٔ جامعه؛ همچنین محملی را تشکیل می‌دادند که جنبـه‌هـای گونـاگون زندگی زنان و ایدئولوژی‌های آن‌ها را با خود حمـل مـی‌کردنـد. از سـوی دیگـر در آن دوران، روزنامه‌ها به‌عنوان ابزاری متجددانه برای انتقال عقاید نواندیشانه در اختیار زنان قرار گرفته بـود و آن‌ها توانسته بودند برای اولین‌بار، با باز شدن فضـای سیاسـی کشـور بـه انتشـار مطبوعـات تخصصی دست بزنند.

در این تحقیق، تمام شماره‌های موجود از این روزنامه‌ها (جدول ۱) در مرکز اسناد کتابخانـهٔ ملی بررسی شده است.

جدول ۱ روزنامه‌های بررسی‌شده

روزنامه‌ها	شماره‌های بررسی‌شده
زبان زنان	تمام شماره‌ها تا ۱۳۰۱ (چون این مجله از این تاریخ تا سال ۱۳۲۱ موجود نیست.)
عالم نسوان	تمام شماره‌ها تا سال ۶ شمارهٔ ۱ (۱۳۰۴)
جمعیت نسوان وطن‌خواه	تمام شماره‌های سال ۱ و سال ۲ تا شمارهٔ ۹ (۱۳۰۴)
شکوفه	تمام شماره‌ها تا ۱۳۰۴
جهان زنان	سال ۱ (۱۲۹۹) فقط یک سال چاپ شده است.
دانش	تمام شماره‌ها تا ۱۳۰۴

پس از بررسی اولیه و تحلیل تمام این متون، به‌دلیل حجم زیاد اطلاعـات و داده‌هـا و شـیوهٔ بیانی مشابه، تعداد محدودی متن برای تحلیل برگزیده شد. این متون معرّف تمام متـون مربـوط به خرده‌گفتمان هستند. متون بررسی‌شده از روزنامه‌های ***زبان زنان***، ***عالم نسوان***، ***جمعیت نسـوان وطن‌خواه*** و ***شکوفه*** انتخاب شد. دلیل اصلی انتخاب این متون این است که آشـکارا بیـان‌کننـدهٔ خرده‌گفتمان هستند، از ایدئولوژی‌های خاص تأثیر می‌پذیرند و مهم‌تر از همه ایدئولوژی مبنایی خود را بیان می‌کنند. علاوه‌بر نشریات، کتاب‌های خاطرات برخی کنشـگران ایـن عصـر ماننـد تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، و بی‌بی‌خانم استرآبادی نیز برای روشن کردن برخی زوایـای اندیشه‌های زنان در این دوره مورد توجه قرار گرفت. البته، فقط این متون مبنای تحلیل‌ها نبـوده است؛ آنچه به واکاوی و تفسیر خرده‌گفتمان انجامیده، مطالعهٔ متون بی‌شماری از همـان دسـت

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

بوده است. در این تحقیق، تلاش شده است تا در حد گنجایش مقاله، نمونه‌های دیگری برای اثبات این ادعا ذکر شود.

۶. خرده‌گفتمان‌های زنان

دورهٔ قاجار دوران حساسی در تاریخ زنان ایران به‌شمار می‌رود؛ زیرا تجلی حضور زنان در مبارزات این دوره، تجلی خاص و ویژه‌ای بود. آغاز رویارویی ایران با غرب محدود به دورهٔ قاجار نبود؛ پیش از آن نیز این رویارویی وجود داشته است. اما در دورهٔ قاجار، غرب پیشرفته‌تر از ایران بود و بیشتر روشنفکران ایرانی با شیفتگی به مظاهر مدرنیته، غرب را الگوی خود قرار داده بودند.

تا قبل از این رویارویی، گفتمان غالب در ایران سنتی بود و چالش خرده‌گفتمان‌ها هم در قالب این محور اصلی صورت می‌گرفت. با ورود اندیشهٔ اروپایی به ایران، گفتمان مسلط از دیدگاه مدرنیته به چالش کشیده شد و گفتمان‌های غرب‌گرا در تضادِ با گفتمان سنتی ایران پدید آمدند. در این رویارویی، «زن» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محورهای منازعه به چالش کشیده شد و زنان به‌تدریج صف‌آرایی کردند. در این میان، گفتمان‌هایی نیز ظاهر شدند که با درآمیختن سنت و مدرنیته قصد بومی کردن آموزه‌های گفتمان غرب‌گرا را داشتند. درواقع، انقلاب مشروطه صحنهٔ چالش این سه گفتمان اصلی یعنی گفتمان‌های سنتی، متجدد و ترکیبی بود (رجبلو، ۱۳۸۳).

گفتمان نقد و مقاومت زنان در دورهٔ قاجار به‌ویژه در دوران مشروطیت، نوعی رویکرد فکری و دگرگونی مشخص تاریخی در عرصهٔ اندیشه بود که با رخدادهای خاص قابل شناسایی است. درواقع، گفتمانی شکل گرفته بود که با تولید گزاره‌هایی خاص، نظم گفتمانی مسلط را- که با مناسبات مردسالارانه بر این دوره حاکم بود- به چالش کشید. در این گفتمان جدید نقد سیاست و حکومت، ضعف مردان، بی‌رحمی و بی‌عدالتی و تبعیض جنسیتی مورد بحث قرار گرفت.

در گفتمان انتقادیِ زنان، زنان هم به‌عنوان فاعل شناسا و هم به‌عنوان موضوع شناسایی مطرح شدند و از موضع فاعلانه به جامعه، به خود و جایگاه خود اندیشیدند و برای اثبات وجود خویش دست به قلم بردند. زنان که مدت‌ها از نوشتار و به همین دلیل از سوادآموزی محروم شده بودند و فقط بار عاطفی خانواده را به دوش می‌کشیدند، شروع به نوشتن کردند و به این

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

ترتیب به عرصهٔ اجتماع گام نهادند. آن‌ها دارای این خودبسـندگی بودنـد کـه از موضـع فاعـل شناسا به خود بیندیشند:

«من کیستم؟ موقعیت من چیست؟» (عالم نسوان، س۱، ش۱۵، ص۲).

«زن کیست؟ مرکز وی در هیئت اجتماع بشری چیست؟» (شکوفه، س۱، ش۲، ص۲).

در دورهٔ قاجار، رویکردهای فکری مختلفی در جامعه وجود داشـت. البتـه، زنـان نیـز در قالـب همـین دسته‌بندی‌ها به تفکر می‌پرداختند؛ زیرا اغلب زنانِ فعال در خـانواده‌هـایی زنـدگی مـی‌کردنـد کـه پـدر یـا برادرشان از مشروطه‌خواهان (با رویکردهای مختلف) بودنـد. امـا در موضـوع زنـان، مـی‌تـوان گفـت دو رویکرد فکری بین آن‌ها رواج داشت: رادیکال و میانه‌رو. البته نباید ازنظر دور داشت که در ایـن دوره گـروه زیادی از زنان تابع گزاره‌های غالب گفتمان سنتی بوده، به‌شدت با دیـدگاه‌هـای جدیـد مخـالف بودنـد. در همهٔ این رویکردها مقابله و مقاومت وجود داشت؛ اما جنس مقاومت آن‌ها متفـاوت بـود. زنـان سـنتی بـا تسلط عقاید غرب‌گرایانه بسیار مخالف بودند؛ اما خرده‌گفتمان‌های رادیکال و میانه‌رو بیشـتر بـه‌دنبـال نقـد گفتمان سنتی و غالب بودند. در این مقاله، خرده‌گفتمان‌های میانه‌رو و رادیکال را تحلیل می‌کنیم.

نکتهٔ درخور توجه این است که نمی‌توان هریک از روزنامه‌های تخصصـی زنـان را بـه‌طـور ویژه پایگاه گروه خاصی دانست. در برخی روزنامه‌ها مانند ***عالم نسوان*** هم نوشته‌های رادیکـال وجود دارد و هم نوشته‌هایی که نشان از تفکر میانه‌رو دارد. اما روزنامـه‌هـایی ماننـد ***شـکوفه*** و ***جمعیت نسوان وطن‌خـواه*** در نمایانـدن و در دسـترس قـرار دادن مبـانی فکـری میانـه‌روهـا و روزنامه‌هایی مانند ***زبان زنان*** در گسترش تفکرات رادیکال نقش اساسی داشتند.

جدول ۲ فهرست متون برگزیده برای تحلیل گفتمان

ردیف	نام نشریه/ کتاب	عنوان نوشته	سال	شماره
۱	*عالم نسوان*	ترقی نسوان	سوم	دوم
۲	*جهان زنان*	خانم‌های محترم من	اول	پنجم
۳	*خاطرات تاج‌السلطنه*	خاطرات		
۴	*معایب‌الرجال*			
۵	*جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران*	مقام محترمه رئیسه مجله	دوم	دهم
۶	*عالم نسوان*	در فرایض مربیان حقیقی	سوم	چهارم
۷	*شکوفه*	چرا ما ترقی نکرده‌ایم	دوم	ششم

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۷. **تحلیل خرده‌گفتمان رادیکال** (با توجه به نمونه‌متن‌های ۱-۴)

۷-۱. توصیف

در متون مربوط به خرده‌گفتمان، واژگان ارزشیِ حول محور زنان در دو دسته واژه‌های منفی و مثبت قرار گرفته‌اند. واژه‌های منفی با هدف آگاه کردن مخاطب از عمق فاجعهٔ فرودستی آنان به‌کار رفته‌اند؛ مانند بدبخت، محروم و بیچاره، عقب‌مانده و ضعیف. واژه‌های مثبت مانند ترقی، حق حساب زنان، همت، مدنیّت، توانایی، آزادی، شجاعت، تساوی و... با هدف ارائهٔ چشم‌انداز امیدوارانه در متن به‌کار رفته‌اند. واژه‌های دال بر معانی ارزشی منفی در این متون بسیارند؛ اما فراوانی و بسامد آن‌ها در متن کمتر است. واژه‌های دال بر معانی ارزشی مثبت پیرامون واژهٔ «ترقی» با واژگان هم‌مضمون نظیر «تمدن»، «کار»، «همت» و به‌ویژه «اتحاد» همراه شده و در کانون نظم واژگانی جای گرفته است. سایر واژه‌های مثبت را می‌توان حول آن کانون‌بندی کرد.

در متون مورد بررسی، واژهٔ «وطن» نیز از فراوانی بسیاری برخوردار است. در کنار آن، واژه‌هایی مانند «ممالک متمدنه» (به‌معنای پیشرفته) با اشاره به اروپا و کشورهای پیشرفته به‌کار رفته است. درواقع، مفهوم ممالک متمدن بازنمایی گفتاری بیشتری دارد.

ازلحاظ نحوی، مورد خطاب قرار دادن و استفاده از ضمیرها و فعل‌های جمع بسیار برجسته است. این بدان معناست که نویسنده سعی دارد مخاطبان را نیز با خود همراه کند و تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد. بهره‌گیری از کلمات و گفتارهای آهنگین و در عین حال سنگین مانند اخلاق، عادات، علوم، مدنیّت، انسانیّت، شرافت، تمدن، تربیت و... از دیگر ویژگی‌های این متون است.

۷-۲. تفسیر

به‌لحاظ معنایی، متون مورد بررسی دربردارندهٔ تمهیداتی برای برجسته‌سازی چند گزارهٔ مهم هستند. نحوهٔ بیان آن‌ها به این صورت است که ابتدا با نگاهی بسیار منفی و ناامیدانه آغاز می‌کنند، با مقایسه‌هایی این نگاه منفی را شدت می‌بخشند و پس از آگاه کردن مخاطب از فرصت‌های ازدست‌رفته، از واژگان مثبت بهره می‌برند و امیدواری را در مخاطب زنده می‌کنند. گزاره‌های زیر شاخص‌های اصلی متن خرده‌گفتمان رادیکال هستند:

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

الف. عقب‌ماندگی زنان ایران در مقایسه با زنان سایر ملل

متن خرده‌گفتمان رادیکال تصویری سیاه از وضع زنانِ دورهٔ قاجار نشان می‌دهد و زنان ایرانـی را در مقایسه با زنان کشورهای اروپاییِ پیشرفته، ضعیف و فرودست معرفـی مـی‌کنـد. در ایـن متن، مفاهیم نو مانند تعلیم و تعلم، ترقی و پیشرفت و ملل زنده برای نشان دادن وضع مطلوب در کشورهای اروپایی به‌کار رفته‌اند. درواقع، هرجا سخن از پیشرفت است، مقایسهٔ زنان ایرانـی با زنان ممالک پیشرفته نیز دیده می‌شود. در متن خرده‌گفتمان رادیکال غـرب نمـاد پیشـرفت و ترقی است: «خانم‌ها تصور فرمایید حیوانات اروپا ذیحق‌اند در مجامع انسـان‌هـا ولـی زن‌هـای ایران هنوز نتوانسته‌اند یک انجمن طرفدار زنان ضعیف ایجاد کنند.» (عـالم نسـوان، س۳، ش۲، ص۲۳).

در ***خاطرات تاج‌السلطنه*** نیز آمده است: «تکلیف زنان ایرانی این است که استرداد حقوق خود مانند زنان اروپایی، کمک به مردان مانند زنان اروپایی، وطن‌پرستی، خدمت به نـوع، طرد تنبلی و خانه‌نشینی و برداشتن نقاب [کنند].» (تـاج‌السـلطنه، ۱۳۶۱: ۱۰۰). نمونـه‌ای دیگر از این تفکر در نوشته‌های بی‌بی‌خانم استرآبادی دیده مـی‌شـود: «اهـل فرنـگ تمـام نسوان را مانند دسته‌گل دانسته و دربرابر آن کمر خدمت برمیان بسته، کمال اتحاد و اتفاق بدون شائبه و خلاف و نفاق بر یکدیگر دارند؛ بلکه با احترام و اکرام از زنان بیش از مردان نمایند.» (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۵۷).

در متون دیگر خرده‌گفتمان نیز بسیاری از این مقایسه‌ها با هـدف آگـاه کـردن زنـان و وادار کردن آن‌ها به تلاش و کوشش دیده می‌شود:

> زنان اروپا و آمریکا با زنان ایرانی اختلاف خلقت نداشته و از مواهبی که خلاق عالم نصیب آن‌ها نموده است، زنان ایرانی را بی‌بهره ننموده است. آن‌ها در سایهٔ جدّ و جهد و کوشـش و کسب علم و دانش در تمام کارهای فکری و عقلی و هنرهای یدی و عملـی بـا مـردان همدوش شده، از مقام فلاحی و صنعتگری تا رتبهٔ وکالت و قانون‌گذاری با جـنس مـردان شرکت نموده‌اند (عالم نسوان، س۳، ش۱، ص۴۰).

در این نوشته‌ها ایدئال دانستن وضـع زنـان اروپـایی مشـهود اسـت و زمـانی‌کـه نویسـنده می‌خواهد به طرح‌ریزی برنامه‌ای برای بهبود وضع زنان ایرانی و آینده‌ای بهتر برای آنان بپردازد،

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

زنان اروپایی را به‌عنوان نمونهٔ پیشرفت مثال می‌زند و هرجا که از احقاق حقی سخن سخن به‌میان می‌آید، این عبارت نیز بیان می‌شود: «به‌مانند زنان اروپایی».

ب. مردان، یکی از علل بدبختی زنان

در متون رادیکال، مردان ایرانی به‌شکلی منفی توصیف شده‌اند. تفکر زن‌ستیزانهٔ مردان ایرانی یکی از علل عقب‌ماندگی زنان دانسته شده است. این متون زنان را بدبخت خوانده و مردان را «مسبب» و «مؤسس» این بدبختی پنداشته است:

«چگونه می‌توانیم از مردان امید و انتظاری داشته باشیم، درصورتی که مؤسس و مسبب این بدبختی جز مردان، دیگری نبوده و نخواهد بود.» (عالم نسوان، س۳، ش۲، ص۲۸).

«مردان دیروز و امروز مانع ترقی ما بوده و هستند.» (زبان زنان، س۲، ش۴، ص۲).

«مردان نامرد ما نادان و ستمگرند. چون خود نادان هستند، دانش آموختن به ما را ناروا می‌پندارند و نمی‌دانند که هر خاکی که بر سر مردم ریخته شده انگیزه‌ای جز نادانی نداشته است [...].» (زبان زنان، س۴، ش۳، ص۹).

به‌دلیل وجود این طرز فکر که یکی از علل عدم ترقی زنان، مردان هستند؛ این تفکر نیز شکل گرفته است که برای ترقی نباید به همراهی مردان امید داشت:

«[...] آیا سزاوار است از چنین مردان انتظار سعادت داشت؟ آه و افسوس. تاکنون قدمی برای حفظ ناموس و ترقی و تعالی ما برنداشته‌اند. پس ناچار باید از این امید و انتظار چشم بپوشیم.» (عالم نسوان، س۳، ش۳، ص۳۶).

«ما نباید منتظر باشیم که مردان برایمان کاری بکنند. ما هم انسانیم، عقل داریم، حس داریم، ثروت داریم.» (عالم نسوان، س۲، ش۲، ص۱).

مخالفت با تفکر مردان، نادان و خودخواه دانستن آن‌ها به‌دلیل اینکه مانع تحصیل و علم‌آموزی زنان دانسته می‌شوند در کنار اشاره به قدرت، عقل و ثروت زنان- که در بسیاری از نوشته‌های زنان رادیکال به‌چشم می‌خورد- نشان می‌دهد برخی از زنان فعال این دوره اندیشهٔ ترقی را بدون نیاز به همراهی مردان در سر می‌پروراندند؛ آن‌ها این عقیده را رواج می‌دادند که برای پیشرفت لزوماً نباید منتظر حمایت مردان بود. این اعتقاد در گزارهٔ بعد، یعنی اتحاد زنان معنا و مفهوم کامل‌تری پیدا کرد.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

پ. اتحاد زنان

متن ضمن توجه دادن خواننده به موقعیت فروتر زنان ایرانی در مقایسه با زنان غربی و ناامیدی از تلاش و همراهی مردان، از اتحاد و هم‌بستگی زنان و تکیه بر توانایی‌هایشان سخن می‌گوید. متن با تحریک احساسات زنان به‌واسطهٔ نحوهٔ بیان موضوع- که نخست از کلیات شروع می‌کند سپس وارد جزئیات و راه‌حل می‌شود و برای آگاه کردن زنان از مقایسه بهره می‌گیـرد و نـوعی الگو معرفی می‌کند- امید را در آن‌ها برمی‌انگیزد تا با اتحاد به اهداف خود برسند:

> چرا به‌طور کامل ترقی حاصل نکرده‌ایم؟ علت‌العلل بدبختی را به عرض می‌رسانم و آن یک چیز بیشتر نیست [...] آن «اتحاد» است. بله همان اتحادی که شاعر از چنـدین سـال پـیش گفت «آری به اتحاد جهان می‌توان گرفت». علت عقب‌ماندگی مـا عـدم اتحـاد اسـت والا بایستی خیلی کار کرده باشیم (عالم نسوان، س۳، ش۲، ص۲۶).
>
> آرزوی ما این است که زنان عالمهٔ معارف‌پرور کوشـش نمـوده، اتحـاد کننـد، مجـامع تشـکیل دهنـد، کنفـرانس‌هـا بدهنـد، مقـالات سـودمند بنویسـند، ادبیـات منتشـر کننـد. منورالافکاران وقتی درد را فهمیده و دوا را نیز جستند باید اتحاد کرده و اصلاح حال تودهٔ ملت را به‌دست خود آن ملت بکنند. مثلاً خانم‌های عالمهٔ دانشمند هرکدام بتوانند تکلیـف نوع پرستیشان این است که به شهرهای دیگر ایران مهاجرت کرده و مدارس ابتـدایی برپـا کنند (زبان زنان، س۴، ش۳، صص۱۲-۱۴).

«اتحاد» راهبردی است برای انجام کارهای بزرگ‌تر مانند انجمن زنانـه، مؤسسـه و اتحادیـه، شعبه‌های تجاری و «ترقی» زنان. زنان فعال تاحدی بر اعتقاد به اتحاد تأکید می‌کنند و در انجـام کارهای بزرگ این راهبرد را معرفی می‌کنند: «به اتحاد جهان می‌توان گرفت»:

> اگر ما زنان موقعیت خود را بشناسیم و اراده کنیم که از حیات خود استفاده کنیم عقل خود را جمع کنیم، می توانیم در سایهٔ اتحاد بگوییم ما مـی‌خـواهیم خودمـان را اصـلاح کنـیم، نواقص خودمان را رفع کنیم و برای صلاحیت خـود جـدا کـار کنـیم پـس بـا شـهامت و شجاعت قول خود را به عمل رسانده [...] (زبان زنان، س۳، ش۲، ص۲).

این حلقهٔ معنایی سنگین‌ترین بار معنایی را در متون مورد بررسی دارد. منظومهٔ مفـاهیم ایـن متن را می‌توان پیرامون این گزارهٔ بنیادین قرار داد. علم و دانش داشـتن، بـی‌نیـازی از همراهـی مردان، ترقی و پیشرفت از اهداف نوشته‌های رادیکال اسـت کـه در سـایهٔ اتحـاد زنـان مطـرح شده‌اند.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

ت. حجاب، مانع ترقی زنان

این گزاره یکی از گزاره‌های اساسی در خرده‌گفتمان رادیکال است. حجاب زنان به‌شکلی منفی، حالتی رقّت‌بار، امری موهوم، مایهٔ تمسخر و مانع ترقی توصیف شده است: «[...] اگر بخـواهیم حجاب را از موهومات برداشته، حقیقت را جلوه داده، زنان خویش را از این حالت رقت‌انگیـز امروزه که باعث تمسخر اجانب و حتی خودمان می‌باشد خلاصی دهـیم، مـی‌تـوانیم.» (جهـان زنان، س۱، ش۵، ص۵۵).

همان‌طور که پیش از این بیان شد، الگو قرار دادن زنان اروپایی یکی از دلایل مطـرح شـدن این ایده است. در بیان این گزاره نیز بیگانگان و اروپاییان حضور دارند؛ به ایـن معنـا کـه زنـان رادیکال غرب را نمونه و الگـوی ترقـی مـی‌داننـد. در متـون برخـی دارنـدگان گفتمـان ماننـد تاج‌السلطنه نیز حجاب به‌صورت منفی و حتی با عنوان «مانع» توصیف شده است:

> مایهٔ بسیاری از خرابی‌ها و فساد اخلاقی و حتی عدم پیشرفت تمام کارها حجاب زن است؛ زندگی زنان ایران یا به رنگ سیاه است یا سفید. یا پردهٔ سیاه تن کنند و به هیکل مـوحش عزا درآیند، یا کفن‌های سفید پوشند و از دنیا رخت بربندند (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۶).

در نوشته‌های دیگری که این رویکرد بر آن‌ها غلبه داشته، وضع زنان سایر کشورها بررسی و بر کنار گذاشتنِ حجاب تأکید شده است:

«اینک زنان عثمانی آزاد بـه انتخـاب لبـاس شـده، در گـردش و تفـریح مختـار مـی‌باشـند. درصورتی که هشت سال قبل این مسئله وجود خارجی نداشت. سابق بر این نسـوان تـرک بـا چهره‌های سرافکنده از مردم کناره‌جویی می‌کردند.» (عالم نسوان، س۳، ش۱، ص۹).

«بیائید آداب و اخلاق خودمان را موافق اصول مدنیت و فلسفهٔ تجدد امروزی اصلاح کنیم.» (عالم نسوان، س۴، ش۵، ص۲۶).

این گزاره در ارتباط معنایی با گزاره‌های پیشین قرار دارد. بحث از اصلاح وضعیت در ضمن بحث حجاب نشان از ایجاد تغییر در تفکر برخی فعالان این دوره دارد.

ث. وطن‌پرستی

وطن و مفاهیم مرتبط با آن مانند «وطن‌پرستی»، «نیاکان» و «تمدن» و افتخار به گذشتهٔ پرشـکوه از مهم‌ترین عناصر گفتمانی رادیکال است. بین ترقی زنان و پیشرفت کشور نوعی هـم‌بسـتگی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

برقرار شده است: هر دولتی که خود ترقی کرده است، زنان را ترقی می‌دهد و زنان مترقی نیز مملکت را ترقی می‌دهند:

هر دولتی که پا به دایرهٔ ترقی و تعالی می‌گذارد، اول دفعه به این خیال می‌افتد که نسوان خود را ترقی بدهد. ترقی هر ملت بسته به ترقی نسوان است [...] در مملکت ما حتی اجازهٔ افتتاح یک مدرسه را نمی‌دهند. آن وقت ادعا می‌نماییم ما از اولاد کیان و ساسانیم و بر گذشتگان خود فخر می‌نمائیم. البته باید فخر نمائیم، ولی درصورتی که از کردار آن‌ها پیروی کنیم (جهان زنان، س۱، ش۵، ص۵۶).

«اگر بخواهیم مملکت را از گرداب بلا خلاص کنیم، می‌توانیم. چون‌که چاره‌اش به دست خودمان است [...] باید در تربیت نسوان بکوشیم [...] در این صورت نیازمند معاهده بستن با غیر و اجازه گرفتن از اجنبی نیستیم.» (جهان زنان، س۱، ش۵، ص۵۶).

در نوشتهٔ دیگری که درباب هدف از مبارزه و تلاش برای بهبود وضع زنان سخن گفته، از یاری وطن نیز بحث کرده است: «ما برای رستگاری ملت از روزگار تاریک و برای نجات خواهران بینوای خود و برای یاری به وطن قلم به دست گرفته‌ایم.» (زبان زنان، س۱، ش۱، ص۵). در بسیاری از متون دیگرِ خرده‌گفتمان رادیکال نیز هرجا از ترقی زنان، علم‌آموزی، اشتغال و... بحث شده است، بلافاصله به‌دنبال آن ضرورت و اهمیت آن با مفاهیم وطن‌پرستانه و افتخار به گذشته توجیه می‌شود.

ج. سوادآموزی زنان

«علم‌آموزی» و مفاهیم مرتبط با آن مانند «تعلیم» و «تعلم» گام‌های نخستین ترقی و مایهٔ خوشبختی زنان معرفی شده است و ادعا می‌شود که زنان درصورت داشتن علم می‌توانند به حقوق خود دست یابند:

«[...] زنان ایرانی وقتی به حقوق طبیعی و مشروع خود خواهند رسید که تحصیل علم نموده و در ادای وظیفه دانا و بصیر باشند.» (عالم نسوان، س۳، ش۲، ص۲۸).

هر دولتی که پا به دایرهٔ ترقی و تعالی می‌گذارد، اول دفعه به این خیال می‌افتد که نسوان خود را ترقی بدهد و بر عدهٔ مدارس آنان افزوده تا به همان اندازه که پسران تحصیل می‌نمایند، همان‌طور اسباب تسهیل تعلیم و تعلم دختران که مادران فردا خواهند بود فراهم

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

شود. این دولت متمدن فکر می‌نماید می‌بیند ترقی یک ملت بسته بـه ترقـی نسـوان اسـت (جهان زنان، س۱، ش۵، ص۵۵).

در این نوشته‌ها، علم‌آموزی به‌عنوان مانعی برای انجـام کارهـای بیهـوده مـورد تأکیـد قـرار می‌گیرد؛ زیرا زنان باسواد آگاه‌اند که نباید عمرشان را به کسب اخلاق بد سپری کنند و به‌جـای آن، باید به تکلیف‌های انسانی خود بپردازند. علاوه‌بر این نشریات، در ***خاطرات تاج‌السلطنه*** نیـز دربارهٔ بی‌علمی زنان و جهل آن‌ها بحث شده است:

چراکه همجنس‌های من یعنـی زن‌هـای ایرانـی حقـوق خـود را نداشـتند و هـیچ درصـدد تکلیفات انسانی خود برنمی‌آیند، بکلی عاری و با جهل برای انجـام هـر کـاری در گوشـهٔ خانه‌های خود خزیده و تمام ساعات عمر را مشغول کسب اخلاق بد هستند و بـه‌کلـی از جرگهٔ تمدن خارج گشته و در وادی بی‌علمی سیر می‌کنند (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۲).

چ. اشتغال زنان، راهی برای کسب استقلال

یکی از ارکان استقلال زنان که در این متون بسیار بر آن تأکید شده، استقلال اقتصـادی و لـزوم اشتغال زنان است. متن با لحنی خطابی و انتقادی اوضاع زندگی زن ایرانی را مورد انتقـاد قـرار می‌دهد و این‌بار به مقایسهٔ درونی، یعنی قیاس زنان دهاتی و روستایی با زنان شهری می‌پردازد:

حالا ببینیم اساساً حالت روحیهٔ زنان ایران چطور است و وجود زنان شهری برای مملکـت مفید است یا زنان دهاتی؟ زن دهاتی مستقل است و هر روز بـه میزانـی بـر دارایـی خـود می‌افزاید اما زن شهری کاری انجام نمی‌دهد که از آن منفعتی ببرد (عالم نسوان، س۳، ش۲، ص۲۸).

نگارنده از الگویی سخن می‌گوید که در آن، زنان با اتکا به قدرت خود به‌سـمت پیشـرفت حرکت می‌کند. هدف از بیان این گزاره این است که کار و اشتغال برای شبیه شـدن بـه مـردان نیست؛ بلکه هدف از آن، کسب درجهٔ بالاتری از پیشرفت و اثبات شایستگی زنان است:

زنان کار نمی‌کنند که مثل مردان شوند؛ بلکه کار می‌کنند که لیاقت و قوّتی را که مـردان در آن‌ها ضعیف‌تر از خودشان تصور می‌کنند– که برخلاف این است– به درجهٔ اعلی برسـانند زنان کار می‌کنند که مقام اصلی خود را دریافت کنند (عالم نسوان، س۴، ش۳، ص۵).

نکتهٔ درخور توجه دربارهٔ مناسبات بین گزاره‌های این گفتمان این است که بین این گزاره‌هـا رابطهٔ خطی وجود ندارد و ترتیب بیان آن‌ها در تحقیق حاضر به‌معنای اولویت‌بندی آن‌ها نیست

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

و نوعی ارتباط معنایی بینشان برقرار است. جان کلام و حلقهٔ کانونی متون رادیکال، پیشرفت و ترقی زنان و تأکید بر لزوم تـلاش زنـان بـرای ارتقـای موقعیـت خـود در جامعـه و تکیـه بـر توانایی‌های خود در سایهٔ اتحاد و الگوگیری از غرب است.

۷-۳. تفسیر میان‌متنی

روح حاکم بر متون مربوط به خرده‌گفتمان در این دوره نـوعی پایبنـدی بـه الگوهـای گفتمـان تجدد است. در دورهٔ قاجار، این گفتمان به‌شکلی برجسته در تضـاد بـا گفتمـان سـنتی آن دوره قرار گرفت و مفاهیمی نو وارد جامعه و حوزهٔ فکری آن کرد. همچنین، در منازعات گفتمانی آن دوره جایگاه خاصی، به‌ویـژه در دوران مشـروطیت کسـب کـرد و توانسـت برخـی مفـاهیم و گزاره‌های خود را که تحت تأثیر غرب و پیشرفت‌های آن دریافته بود، مسلط کند.

مفاهیم این خرده‌گفتمان با مضامین و گزاره‌هـای گفتمـان تجـدد بـیش از پـیش هـم‌نشـین می‌شوند. برای نمونه، در متون زنان و فاعلان شناسای این خرده‌گفتمان، ذکر پیشرفت‌های زنان غربی درحالی برجسته می‌شود که بدبختی و بیچارگی را دربارهٔ زنان ایرانی و گاه زنان مسلمان به‌کار می‌برد. در گفتمان تجدد نیز «خود» دربرابر «دیگریِ» بیرونی بررسی می‌شود، از آن منظـر به خود نگریسته، و ضعف‌ها برملا می‌شود.

طیف تجددگرایان شامل گروه کوچک، اما رو به گسترش روشنفکران و نخبگانی بودند کـه تحصیلات جدید داشتند یا اغلب صاحب‌منصب دولتی، بازرگـان، سـیّاح، دیپلمـات و افـرادی بودند که با اندیشه‌های مدرن آشنایی یافتـه بودنـد. ازنظـر متفکـران تجـددگرا، روح نهادهـا و فرهنگ بومی چنان دستخوش انسداد شـده بـود کـه دیگـر شـوقی برنمـی‌انگیخـت و همـه را وامی‌داشت که به «تأمل در خود» بپردازند. آن‌ها درصدد عدول از نظم سنتی بودنـد. مهـم‌تـرین عناصر گفتمانی آن‌ها، سکولاریسم، ناسیونالیسم و قانون‌خواهی بود. این عناصر سه ابزار حیاتی برای موفقیت در ایجاد ایران مدرن، قوی و توسعه‌یافته بود (نظری، ۱۳۸۸: ۳۲۴).

برخی از این بنیان‌های فکری به الگوی زنان تجددگرا تبـدیل شـد. مـانع دانسـتن حجـاب، مخالفت با روحانیان، وطن‌پرستی، کنش مثبت به تمدن غربی و الگوگیری از آن به‌ویژه در زمینهٔ حجاب، اشتغال و علم‌آموزی، در خرده‌گفتمان رادیکال تحت تأثیر تجددگرایان صورت گرفت. درواقع، زنان تجددگرای این دوره با استفاده از مفاهیم نو مانند تعلیم و تعلم، ترقی و پیشـرفت،

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

مدارج عالی و ملل زنده که به ملل اروپایی اشاره دارد، واماندگی زنان، اتحاد زنان، کار و اشتغال زنان و... فضای گفتمانی تجددگرایانهٔ آن عصر را بازتاب می‌دادند. این نشانه‌های تجددگرایانه در جای‌جای متون به‌کار رفته است.

در کانون نشاندن وضع ایدئالیِ جهان غرب و به‌تصویر کشیدن آزادی زنان آن‌ها و از سوی دیگر برجسته کردن وضع بسیار بد جامعهٔ ایران و زنان ایرانی این دوره با بهره‌گیری از واژگان منفی دربارهٔ وضعیت سنتی زنان ایران از وجوه بسیار مهم و خاص خرده‌گفتمان رادیکال است که در بطن معنای خود زمینه‌ساز القای آگاهی و دعوت به مقاومت و حتی مبارزه بود. این مقاوت همسو با از بین بردن هویت سنتی زن ایرانی و کسب هویت نو برای آنان بود. متن این خرده‌گفتمان به‌عنوان سلاحی ایدئولوژیک که مفاهیم را بازسازی می‌کرد، محوریت عمومی یافته بود و زنان تجددگرا برای بیان مقاصد و اهداف خود و گسترش آن در جامعه، از روزنامه‌های آن دوره به‌ویژه روزنامه‌های تخصصی استفاده می‌کردند.

۸. **تحلیل خرده‌گفتمان میانه‌رو** (نمونه‌متن‌های ۳–۵)

۸–۱. توصیف

اصلی‌ترین مفاهیمی که دارای بار ارزشی و ایدئولوژیک در متن هستند، عبارت‌اند از: مادر، تکالیف، فرزند، اولاد، تمدن، ترقی، علم، تربیت، سعادت، اصول زناشویی و تمدن که به‌نوعی واژه‌های ارزشی مثبت تلقی می‌شوند. واژه‌های منفی مانند تقصیر، ضعیفه، بدبختی و فلک‌زده نیز به‌طور معناداری در متن تکرار شده‌اند.

به‌لحاظ کمّی، واژگان دال بر معانی ارزشی پیرامون واژهٔ «مادر» به‌طور معناداری بسیار بیشتر از سایر واژه‌ها به‌کار رفته است. بسیاری از واژگان نیز حول محور این واژه کانون‌بندی شده و اهمیت یافته‌اند. واژه‌های اولاد، تکالیف، تقصیر، بدبختی و ترقی ارتباط بسیار نزدیکی با واژهٔ «مادر» دارند. همچنین، واژه‌های دال بر معانی ارزشی پیرامون واژهٔ «علم» که با واژگانی مانند «عالم» و «عاقل» و «تربیت» همراه است، از گروه واژگانی برجسته‌ای است که در متن بازنمایی شده است. یکی دیگر از واژگان اساسی در متون مورد بررسی، «مملکت» است که بسیاری از واژگان با آن ارتباط معنایی یافته‌اند.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

ازنظر نحوهٔ بیان، متن با بهره‌گیری از زبانی ساده و عاری از هرگونه ابهـام و تفسـیرهای دور از ذهن و با بیانی منتقدانه و سرزنش‌آمیز و نیز به‌شکلی عامیانه و تحریک‌کننـده درصـدد ارائـهٔ تصویری از وضعیت کشور ایران و زنان در جامعه است؛ تصویری که در آن مادران نمی‌تواننـد نقش حیاتی خود را ایفا کنند.

ضمایر متن کمتر به‌صورت جمع و بیشتر به‌شکل ضمایر غایب استفاده شـده اسـت. بیشـتر فعل‌ها معلوم هستند؛ اما چند جملهٔ مجهول نیز در متون دیده می‌شود. در ایـن جملـه‌هـا فاعـل مشخص است و نه‌تنها توجه مخاطب را به فعل و عمل انجام‌گرفته جلب می‌کند؛ بلکه فاعـل و بانی آن عمل را نیز روشن می‌کند. متن با موضع‌گیـری‌هـای تنـد در برابـر مـادران، اسـتفاده از عبارت‌های عامیانه و در قالب نقد، استفاده از جمله‌های معلوم و مشخص کردن فاعـل و عامـل بدبختی‌ها، درصدد تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب است. البته، در اندک مـواردی از صـنایع ادبـی مانند تضاد استفاده شده است:

> اگر عقل و علم داشته باشد، پی به نادانی خود برده و پیروی از زنان جاهل نمـی‌کنـد اگـر بی‌فهم و مختل‌الشعور است، سلسلهٔ قومیت را بگسلاند، سعادت و آسایش را به زحمت و فضایح تبدیل نماید، گنج‌ها را رنج و آبادی‌ها را چون بوم ویرانی بخشد (زبان زنان، س۴، ش۲، ص۳).

۸-۲. تفسیر

با مطالعهٔ دقیق متون می‌توان چند شاخص مهم را که نشان‌دهندهٔ ایجاد تفکر نو در دورهٔ قاجاریه است، مشخص کرد:

الف. علم‌آموزی

در متون میانه‌رو، سوادآموزی زنان راهکاری برای داشتن زندگی بهتر و پیشرفت و ترقی اسـت. جمال و زیبایی که نقطهٔ کمال زن در دیدگاه سنتی بود، مورد نقـد قـرار گرفـت و بـه‌جـای آن معانی ارزشی دیگری مانند علم، تربیت و وظیفه‌شناسی وارد متن خرده‌گفتمان زنان شد و مورد ستایش قرار گرفت: «فقط علم و تربیـت اسـت کـه مـی‌توانـد تنبلـی و خـودپروری و عـادات مستحجلی را که زادهٔ جهل و موجب سیه‌روزگاریست از بین ببرد.» (عالم نسـوان، س۲، ش۴).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

این ایده نیز مطرح شد که زنان با کسب علم و دانش می‌توانند وظایف خانوادگی خود را بهتر انجام دهند: «برای فهمیدن انتظام معیشت علم لازم است، برای تربیت اولاد و محافظت آن از امراض مسریه و نشو و نما دادن آن‌ها با بنیهٔ قوی برای حفظ مقام و آسودگی همسر خود علم لازم است.» (عالم نسوان، س۲، ش۴). این رویکرد بر متون دیگری نیز حاکم بوده است:

> چنانچه خانم‌های محترمه خوانده‌اند و مسبوق‌اند اسّ اساس هر مملکت ترقی و پیشرفت هر ملت بسته به وجود زنهای آنجاست و اگر خوب ملتفت شوید، خواهید دید که همین است و لا غیر. زیرا اگر زن عالم نباشد، ادارهٔ هر خانه به‌کلی منحل می‌شود. چنان‌که همه‌کس می‌داند وجود زن برای اولاد مدخلیت تامه دارد (شکوفه، س۱، ش۶، ص۲).

«زن اگر جاهل باشد، غافلانه دسترنج شوهر خود را متفرق و پراکنده ساخته و موجبات دلسردی خود و شوهرش را فراهم می‌سازد.» (زبان زنان، س۴، ش۴–۵، ص۸).

ب. ضرورت وجود رفتارهای عقلانی و مبارزه با خرافه‌پرستی

در این حلقهٔ معنایی متن، از خرافه‌پرستی– که در جامعهٔ سنتی دورهٔ قاجار رواج گسترده داشته –انتقاد شده و آسیب‌های این رفتار غیرعقلانی آشکار شده است. متن خرافه‌پرستی و افسانه‌های بی‌اساس را مانعی در راه سعادت و پیشرفت زنان می‌داند. زنان اگر آگاه و عالم باشند، به نادانی خود پی می‌برند و برای ارتقای خود تلاش می‌کنند:

> اگر زنان تربیت ببینند، اگر عقل و آگاهی داشته باشند، اقلاً پی به نادانی خود برده و پیروی از زنان جاهل نمی‌کنند (عالم نسوان، س۲، ش۴، ص۱۲).
>
> [...] زنان اگر عالم باشند، برای ازدیاد محبت مردان پی رمال و دعانویس نمی‌روند و کرم مرده به شوهر خود نمی‌خورانند و از حوزهٔ زنان عاقل و دانشمند مردود نمی‌شوند. بزرگی و شخصیت خود را با لباس و جواهر نمی‌دانند (همان، ص۱۳).
>
> [...] زن اگر عالم باشد، به تذکر مختصری یقین خواهد کرد که دیگر جایی برای اوراد و اذکار و رمل و جفر باقی نمی‌ماند. روزی که ده هزار زن ایرانی در سراسر مملکت از روی خلوص عقده و نه تردید، بطلان این اثر خرافاتی را دریافتند، جامعهٔ نسوان ایران چقدر ترقی خواهد کرد؟ (عالم نسوان، س۴، ش۶، ص۲۵).

در این نوشته‌ها، خرافه‌پرستی مذموم دانسته و به‌جای آن از علم‌آموزی و آگاهی ستایش شده است.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

پ. بازنگری در ازدواج

خانواده کانون اصلی و بنیادی تلقی می‌شود و اصلی‌ترین وظـایف زنـان در ایـن کـانون انجـام می‌گیرد. اما اصلاح نگرش به خانواده و داشتن رفتار انتقادی دربرابر روش‌ها و اصول حاکم بـر آن از مهم‌ترین موضوعات خرده‌گفتمان میانـه‌رو اسـت. اهمیـت و ارزش خـانواده، آرامـش در خانواده، ملاک‌ها و معیارهای ازدواج و همچنین سن ازدواج از شـاخص‌هـای اساسـی اسـت و اعتقاد بر این است که تا این اصول اصلاح نشود، پیشرفت حاصل نمی‌شود:

اصول زندگانی در ایران غلط است، اصول ازدواج در ایران غلط است. تا اصول زندگانی و ازدواج اصلاح نشود، زن ایرانی پا به دایرهٔ تمدن حقیقی نخواهد گذاشت اصول زناشویی را از روی انتخاب طرفین با امتزاج اخلاقی بدون تکلیفات و مخارج زیاد قرار بـدهیم (عـالم نسوان، س۲، ش۴، ص۱۲).

«زن و شوهری در ایرانی‌ها زناشویی نیست، بلکه مرده‌شویی است و زن و شوهری اجبـاری است. زیرا که اساسش درست نیست.» (شکوفه، س۳، ش۷، ص۱).

«ما زمانی ترقی می‌کنیم که در هر حالت که باشیم همسـری زنـان متأهـل را قبـول نکنـیم و حتی‌المقدور از این‌گونه کارها جلوگیری کنیم.» (عالم نسوان، س۱، ش۵، ص۲).

ت. ترقی زنان عامل پیشرفت مملکت و پیشی‌گرفتن از سایر ملل

در متن خرده‌گفتمان میانه‌رو، وضع جامعه نامطلوب و بغرنج توصیف می‌شـود؛ بـه‌گونـه‌ای کـه فساد، بی‌مسئولیتی و رکود بر آن حاکم است. مقصّر اصلی همهٔ گرفتاری‌های موجـود «مـادران» دانسته می‌شوند. متن با اشاره به جایگاه «مادر» در خانواده و برشمردن وظایف او بیان مـی‌کنـد که اگر مادران نتوانند فرزندانی آگاه و عالم تربیت کنند، مانع رشـد جامعـه هسـتند؛ زیـرا فقـط مادران آگاه می‌توانند فرزندان مسئولیت‌پذیر تربیت کنند:

امروز واضح و مبرهن گردید که زن اگر در جامعه عالم باشد یعنی به تکالیفی که بـرای او معین شده است عمل می‌کند، آن جامعه هم از حیث تمدن و هم از حیث قدرت سیاست از سایر ملل پیشتر است (جمعیت نسوان وطن‌خواه، س۲، ش۱۰، ص۳).

حتی اگر سؤال کنند که چرا وضع خیابان‌های کنونی طهران به این بدی است، بنـده در جواب خواهم گفت که مربی حقیقی (مادر) نداریم (همان، ص۴).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

ث. ارائهٔ راهکار برای ترقی زنان

علاوه‌بر علم‌آموزی و رواج رفتارهای عقلانی، راهکار اساسی دیگری نیز در متن برجسته شده است: همکاری و همیاری مردان جامعه. متحد بودن زنان به‌تنهایی کافی نیست: «تا مردان مردانه‌وار برای ترقی نسوان همت نگمارند و مساعدت معنوی به‌کار نبرند نسوان نمی‌توانند پا به دایرهٔ ترقی بگذارند.» (شکوفه، س۲، ش۶، ص۲). کاربرد واژهٔ «مردانه‌وار» نشان‌دهندهٔ پذیرش این مفهوم سنتی است که مردان قدرتمندترند و همراهی و همکاری آن‌ها شرط اساسی ترقی زنان است. این دیدگاه نخست به‌صورتی جهان‌شمول و دربارهٔ تمام جوامع مطرح شد و در ادامه دربارهٔ ایران به‌طور خاص به‌کار برده شد. نویسنده همکاری مردان با زنان را موهبتی معنوی می‌داند که زنانِ عصر او از آن محروم‌اند: «بدبختانه نسوان ایران از این سعادت محروم مانده، شاید سال‌های دیگر هم در این آرزو باقی بمانند».

در برخی نوشته‌ها، علت عدم ترقی زنان، تلاش نکردن مردان برای ارتقای آن‌ها بازگو شده است؛ زیرا آنچه موجب ترقی زنان اروپایی شده، همراهی مردان آن‌هاست:

> زیرا نسوان اروپا ترقی نکردند مگر به همت رجال خودشان. مردان اروپا برای تربیت و تحصیل زنان پول‌ها خرج کرده و زحمت‌ها کشیدند. بدبختانه رجال ایران نسوان به منتها درجه زنان را پست و حقیر می‌شمارند. چون زمام امور به دست آن‌هاست. جای تردید نیست تا آن‌ها تغییر مسلک نداده، زنان نمی‌توانند اول قدم ترقی را بردارند (عالم نسوان، س۱، ش۳، ص۲۵).

ج. بومی‌سازی الگوهای زنان کشورهای پیشرفته

در متن خرده‌گفتمان میانه‌رو نیز زنان ایرانی با زنان کشورهای پیشرفته مقایسه و آزادی‌های آن‌ها بیان شده؛ اما برخلاف خرده‌گفتمان رادیکال، تقلید صرف از آن‌ها امری ناپسند و مانع ترقی دانسته شده است: «یکی از علل بدبختی فعلی را تقلید صرف می‌دانم.» (جمعیت نسوان وطن‌خواه، س۲، ش۱۰). در این نوشته‌ها– که در واکنش به نوشتار رادیکال نگاشته شده– در کنار توجه به نمونه‌های پیشرفت، به مقتضیات داخلی و فرهنگ هم توجه می‌شود تا با بومی کردن آن‌ها، پیشرفت حاصل شود:

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

هر مملکتی یک نـوع قـانون و محـیط مخصـوص خـود را دارد. بایـد مقتضـیات خـود را تشخیص داده و از روی آن عمل نمود (همان‌جا).

اینک که پس از مدت‌ها انتظار جامعهٔ نسوان ایران توانسته است درمقابل گرفتاری‌هـای گوناگون مقاومت کند و به دنیا بفهماند که ایرانی‌ها نیز می‌تواننـد همـان تربیـت را داشـته باشند (همان‌جا).

پیروی دقایق تجملی اروپا، تغییرات گوناگون در وضع لباس، افزودن طول پاشنهٔ کفش، تازگی در لباس و نازکی جوراب‌ها، استعمال بهترین عطریات فرنگی برای خانم‌های ایرانی ذره‌ای از خروار فضایل محسوب نخواهد بود. پس بیاییم و فکر کنیم یا به قول استاد اهـل فارسی‌زبانان بنشینیم و بگوییم و برخیزیم و بالاخره ببینیم ایران و ایرانی به چه محتاج است (عالم نسوان، س۴، ش۶، ص۲۴).

معنای کانونی متن خرده‌گفتمان میانه‌رو، یعنی آنچه از خواندن متون در ذهن می‌مانـد، لـزوم آگاه کردن زنان برای دست‌یابی به پیشرفت و فراخواندن آنان به مقاومت دربرابر سنت‌های غلط دورهٔ قاجار و اصلاح آن‌هاست.

۸-۳. تفسیر بینامتنی

این گفتمان با توضیح نوعی شکاف گفتمانی در دوران مشروطیت و موقعیت گفتمان‌های دیگـر و حضور عناصر آن‌ها در گفتار این خرده‌گفتمان قابل تبیین است. هرچه به اواخـر دورهٔ قاجـار نزدیک‌تر می‌شویم، این شکاف گفتمانی دربارهٔ موضوع زنان برجسته‌تر، و وارد حوزهٔ نوشـتاری و حتی عملی می‌شود.

جدال گفتمان‌ها و منازعات گفتاری میان آن‌ها، این موضوع را به مبحـث مهمـی در جامعـه تبدیل کرده است. در این دوره، گفتمان متجدد با تأثیرپذیری از تحولات جهانی و الگوگیری از آن‌ها، گزاره‌های گفتمان سنتی را- که گفتمان هژمونیک این دوره بود- بـه چـالش کشـید و در پاره‌ای موضوعات در تضاد با آن قرار گرفت. در حوزهٔ موضوعی زنـان نیـز ایـن جـدال دیـده می‌شود. درک متفاوت از تحول و تغییر به ظهور گفتمان‌های متفاوت و به‌تبع گفتارهای مختلف انجامید.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

دارندگان خرده‌گفتمان میانه‌رو- که اغلب از زنان تحصیل‌کرده بودند- از یک‌سو باورهای ترقی‌خواهانه داشتند و از سوی دیگر به برخی سنت‌ها نیز پایبند بودند. آن‌ها نسبتی هدفمند میان گفتمان تجدد و گفتمان سنتی ایجاد کردند و در عین پایبندی به برخی سنت‌ها، از ترقی و پیشرفت زنان سخن گفتند.

خرده‌گفتمان مقاومت میانه‌رو در موضوع زنان، بر لزوم آگاهی زنان برای دست‌یابی به ترقی و پیشرفت پافشاری می‌کرد و آن‌ها را به مقاومت فرامی‌خواند. متون خرده‌گفتمان میانه‌رو درصددند با در کانون نشاندن مفاهیمی مانند علم‌آموزی، پیشرفت مادران و مملکت و ذکر بدبختی‌های زنان در چارچوب ساختار سیاسی و اجتماعی دورهٔ قاجار، نسخهٔ جدیدی برای ترقی زنان تهیه کنند. درواقع، ذکر پیشرفت کشور در کنار پیشرفت زنان دلیلی است برای اقناع عامهٔ زنان که در جنبش‌های اخیر مانند جنبش تنباکو و به‌ویژه جنبش مشروطیت، آگاهی سیاسی یافته بودند تا برای دست‌یابی به حقوق انسانی خود دربرابر مردسالاری این دوره مقاومت کنند.

مفاهیم «مادر»، «تکلیف»، «وظایف» و از این‌قبیل از مفاهیم ایدئولوژیک این خرده‌گفتمان است که از آن‌ها به‌عنوان ابزاری ایدئولوژیک بهره گرفته می‌شود تا آنچه دربارهٔ ترکیب دو گفتمان برجستهٔ این دوره گفته شد، به وقوع بپیوندد. مفهوم مادر و تکالیف او درقبال اولاد از مهم‌ترین کانون‌های گزاره‌های سنتی هستند و در کنار واژگان ترقی و پیشرفت (تغییر در شرایط جاری) و حتی وطن به‌کار برده شده‌اند.

۹. تحلیل خرده‌گفتمان‌های زنان

دورهٔ مورد بحث در این مقاله، آغاز شکل‌گیری آگاهی‌های عمومی زنان دربارهٔ موضوع خود است. شرایط حاکم بر جامعه تأثیر بسزایی بر تفکرات زنان داشت؛ بنابراین جدا از این شرایط نباید موضوع را تحلیل کرد. براساس رساله‌ها و اندرزنامه‌های منتشرشده در دورهٔ قاجار، در فرهنگ مسلط جامعه زنان به صفاتی مانند ناقص‌العقل، ضعیفه، نادان و بی‌علم، تن‌پرور و بیکار و... موصوف بودند. در نظام خانواده نیز زن را بنده و خدمتکار مرد می‌دانستند. در این فضا مفهوم فردیت جایگاهی نداشت؛ ازاین‌رو زنانی که در این دو نقش ناموفق بودند، با عناوینی مانند «ترشیده» و «اجاق کور» علت وجودی خود را از دست می‌دادند. همچنین، در این فضا انتخاب که از ویژگی‌های تحقق فردیت است، معنا و مفهومی نداشت (ترابی، ۱۳۸۸: ۲).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

از اواخر قرن نوزدهم میلادی، اندیشه‌های تجددطلبانه و آزادی‌خواهانهٔ روشنفکران و فعالان سیاسی ایرانی به‌شکل‌های مختلف در روزنامه‌ها تبلیغ می‌شد و در میان خانواده‌های ایرانی راه می‌یافت. تأثیر افکار نو و متجددانهٔ آن‌ها فقط به مردان محدود نشد و زنان را نیز دربرگرفت و آنان را به اظهارنظر و مشارکت در حل مسائل و مشکلات جامعه برانگیخت. آنان پس از مشارکت در جنبش‌های اخیر مانند جنبش تنباکو و مشروطیت به این فکر افتادند که می‌توانند برای پیشرفت و ترقی خود گام بردارند؛ زیرا تلاش‌های آن‌ها برای رسیدن به اهدافشان از طریق مجلس راه به جایی نبرده بود و با تشکیل اتحادیه‌ها و انجمن‌هایی به‌صورت سرّی و نیمه‌سرّی فعالیت خود را برای آگاه کردن زنان ادامه دادند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۳۴؛ خسروپناه، ۱۳۸۲: ۲۵۹؛ آفاری، ۱۳۷۷: ۱۰). یکی از مهم‌ترین اهداف آن‌ها، تغییر هویت سنتی زنِ دورهٔ قاجار و مقاومت دربرابر مردسالاری بود. آنچه این زنان را به فعالیت بیشتر تشویق، و به تداوم مقاومت دلگرم کرده بود، گسترش جنبش زنان در مناطق مختلف جهان بود. البته، جنبش زنان از پیشینه‌ای طولانی برخوردار بود و در این زمان برای دست‌یابی به حق رأی و مشارکت در سیاست، مبارزه با فحشا، برانداختن تعدّد زوجات و... مبارزه می‌کردند. با توجه به این اوضاع، زنان در ایران در شرایطی برای احقاق حقوق خود و تغییر شرایط زندگی تلاش کردند که مردم ایران برای دگرگونی و نوسازی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه مبارزه می‌کردند. به این ترتیب، تلاش‌های زنان ایرانی در پیوند با دو نهضت ملی و بین‌المللی یعنی انقلاب مشروطه و جنبش زنان قرار گرفت.

زنان فعال ایرانی با تشکّل‌های زنان دیگر کشورها ارتباط گسترده و استواری برقرار نکردند؛ اما تحت تأثیر آن‌ها بودند و تلاش می‌کردند خود را به‌نوعی با آن‌ها همراه کنند. اما خط‌مشی زنان تجددطلب دربارهٔ فعالیت در حوزهٔ زنان یکسان نبود؛ عده‌ای در قالب خرده‌گفتمان رادیکال و عده‌ای در قالب خرده‌گفتمان میانه‌رو تفکر می‌کردند. البته، باید توجه داشت که تعریف رادیکال و میانه‌رو با توجه به شرایط اجتماعی آن دوره صورت گرفته است.

بنابر آنچه تاکنون ذکر شد، می‌توان گفت صورت‌بندی گفتاری مفهوم ترقی و پیشرفت مبتنی‌بر تجهیز زنان برای مقاومت دربرابر ایدئولوژی‌های سنتیِ مرسومِ این دوره در سایهٔ ایدئولوژی نو مطرح بوده است. اما مُرادِ خرده‌گفتمان‌های ذکرشده از پیشرفت، یکسان نبود. منظورِ گفتارهای رادیکال از پیشرفت، ارتقای موقعیت زنان در جامعه، آزادی بیشتر، دست‌یابی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

به حقوق سیاسی و اجتماعی مانند زنان غربی و دگرگون کردن هویت سنتی زن ایرانی بود. آنان به زن به‌عنوان یک هویت مستقل می‌نگریستند. گفتارهای میانه‌رو پیشرفت را در به‌کار بستن الگوهای نوین برای انجام بهتر وظایف، ورود به عرصه‌های اجتماعی و اصلاح الگوهای غلط زندگی زنان ایران می‌دانستند. راهکار مورد نظر خرده‌گفتمان رادیکال برای ترقی، تکیه بر توانایی زنان است؛ درحالی که ترقی مورد نظر میانه‌روها با همراهی مردان و تلاش آن‌ها امکان‌پذیر است. در نوشتار میانه‌رو، عناصری از آگاهی پیشینی پایه‌گذاران خرده‌گفتمان منعکس می‌شود؛ ازجمله می‌توان به عدم اعتقاد فعالان به قدرت و توانایی زنان به‌عنوان قدرتی مشابه مردان اشاره کرد. به عبارتی دیگر، با بیان: «تا مردان تلاش نکنند...» مردان به‌عنوان قدرت برتر و افرادی تواناتر مورد تأکید قرار می‌گیرند.[۵]

متن این خرده‌گفتمان‌ها نوعی نقد شالودهٔ جامعهٔ سنتی ایران در دورهٔ قاجار است؛ هردو خرده‌گفتمان به‌دنبال مشروعیت‌زدایی از ساختار دولتی و حکومتی و به‌طور کلی ساختار سنتی و مرسوم دورهٔ قاجار هستند و بر یک برداشت جدید از وضع اجتماعی، فرهنگی و سیاسیِ زنان تأکید دارند. اما در پیگیری این هدف اساسی، ایدئولوژی حاکم بر دو خرده‌گفتمان متفاوت است: میانه‌روها خواستار بازاندیشی در گفتارهای دینی- به‌ویژه در سوادآموزی دختران- بودند و نیز این ایده را مطرح می‌کردند که هر جامعه‌ای شرایط و مقتضیات خاص خود را دارد؛ بنابراین برای ترقی و پیشرفت می‌بایست الگوهای موفق غربی را در کشور بومی‌سازی کرد. توجه آن‌ها به شرایط خاص کشور در این زمینه نیز خود را نشان داد که برای ترقی باید تمام شرایط فراهم باشد و چون در حال حاضر امکان بیان برخی ایده‌ها وجود ندارد، باید به ترقیات کوچک‌تر که مقدمات پیشرفت‌های بزرگ‌تر است بسنده کرد. بنابراین، سوادآموزی و همچنین انجام دادن صحیح تکالیف برجسته‌تر از سایر خواسته‌هاست. اما خرده‌گفتمان رادیکال در پاره‌ای موارد آشکارا مخالفت خود را با احکام و گزاره‌های دینی نشان می‌داد. این زنان باوجود مخالفت‌های سنت‌گرایان، فعالیت‌های خود را ادامه دادند؛ هرچند در عمل موفقیت چندانی نداشتند؛ زیرا به‌دلیل مخالفت با احکام دینی، حتی از حمایت گروه عظیم زنان نیز محروم شدند.

رابطهٔ گفتارهای نوی زنان با قدرت حاکم (هم رادیکال و هم میانه‌رو) بیشتر در مقام نقد بود و کمتر به مبارزهٔ عملی کشیده شد و فقط پاره‌ای از موضوعات که با ایدئولوژی سنتی تضاد

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

صریح نداشتند، به حوزهٔ عمل کشیده شدند؛ ازجملهٔ این موضوعات کار و اشتغال بود. زنان فعال اتحادیه‌ها و شرکت‌هایی را برای خانم‌ها ایجاد کردند و زنان با اشتغال در آنجا هم کسب درآمد می‌کردند و هم توانایی خود را به اثبات می‌رساندند. برای این منظور، زنان محلات را گردهم آوردند و با استفاده از توانایی‌های مالی آن‌ها، به خرید ابزارهای لازم برای کار می‌پرداختند. اما سنت‌گرایان اعتقاد داشتند که زنان نباید کار کنند. نکتهٔ حائز اهمیت دیگر، پیوستگی موضوع زنان با موضوع وطن و مملکت در گفتارهای رادیکال و میانه‌رو است. این پیوستگی به‌دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم و مبارزات طولانی برای بهبود وضعیت کشور است. بنابراین، در هر نوشته‌ای که موضوع پیشرفت زنان بیان می‌شود، بر پیشرفت مملکت و وطن نیز تأکید می‌شود. یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های وطن‌پرستی در خرده‌گفتمان رادیکال، تأکید بر تلاش برای احیای عظمت ایران باستان با تأکید بر اینکه «ما اولاد کیان و ساسانیم...» بوده است. به عبارت دیگر، ملی‌گرایی این دسته نوعی باستان‌گرایی است؛ اما میانه‌روها وطن را به این معنا به‌کار نمی‌بستند.

آنچه از این دو خرده‌گفتمان ذکر شد، نباید به‌معنای چالش این دو گروه از زنان تلقی شود. زنان فعال این دوره به‌دنبال نقد جامعهٔ سنتی بودند و فرهنگ مردسالار و به‌طور کلی ساختار اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی را به چالش می‌کشیدند. تفاوت‌های این دو گروه از زنان بیش از هرچیز، راهکار و نحوهٔ بیان مهم‌ترین خواسته‌ها بود. خرده‌گفتمان میانه‌رو با درکی از شرایط جامعهٔ ایران در آن دوره برای اصلاح همان ساختار تلاش می‌کرد و نتوانست شکل انقلابی به خود بگیرد؛ اما خرده‌گفتمان رادیکال به‌دنبال دگرگونی در موقعیت زنان بود.

۱۰. نتیجه‌گیری

در این دوره، تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخلی از یک‌سو و ورود اندیشه‌های مدرن به کشور از سوی دیگر، نوع تازه‌ای از گفتار را عرضه کرد که پیوسته نوید رهایی از وضعیت سنتی را به زنان می‌داد. ایدئولوژی حاکم بر گفتمان سنتی زن را موجودی منفعل و تحت سلطهٔ مردان و تابع نقش‌های کلیشه‌ای می‌داند. با توجه به این مؤلفه‌ها و مؤلفه‌های مشابه درمی‌یابیم زنانی که شروع به نوشتن دربارهٔ خود کردند، همچنان به بازتولید گفتمان سنتی می‌پردازند و در جایگاهی قرار دارند که شعور متعارف و عقل سلیم را می‌پذیرند یا اینکه به اعتراض دربارهٔ

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

موقعیت فعلی می‌پردازند. با توجه به اسناد و نوشته‌های برجای مانده از زنـان مـی‌تـوان گفـت فرایند غیرطبیعی‌سازی به‌واسطهٔ چند شـاخص قابـل تشـخیص اسـت: زنـان از نگـرش سـنتی تاحدودی فاصله گرفته، تصویر جدیدی از خود نشان دادند. آن‌ها به‌دنبال به رسمیت شناساندن فردیت زنان بودند که علاوه‌بر محوریت صوری، فاعلیت داشته و قادر به حل تضـادهای خـود باشند؛ علایق و نیازهای خود را مطرح و به آن توجه کنند و با قدرت تحمیلی از سوی دیگران مقابله کنند. زنان در خرده‌گفتمان‌های جدید به موجوداتی پرسشگر تبدیل می‌شدند و وضـعیت خود را به پرسش می‌کشیدند و مطالبـات جدیـد داشـتند. زنـان فعـال ایـن دوره تحـت تـأثیر گفتمان‌های غالب جامعه بودند و خواسته‌های آن‌ها نیز تحت تأثیر این گفتمان‌ها بود.

در تحقیقاتی که دربارهٔ این دورهٔ حساس از تاریخ زنان ایـران انجـام شـده اسـت، از وقـوع جنبش زنان در این دوره سخن گفته شده؛ جنبشی که به‌دنبال تغییـر اساسـی در موقعیـت زنـان جامعه بوده است. اما مراجعه به تاریخ و مطالعهٔ نوشته‌های زنان نشان می‌دهد هدف بسـیاری از زنان فعال و روشنفکر این دوره، اصلاح نسبی وضعیت زنان است نه تغییر اساسی در آن. آنچـه از آن به تغییر و تحول بنیادی یاد می‌شود، هدف عده کمی از زنان بوده است (زنـان رادیکـال). چون این عده برخی اعتقادات مذهبی و اعتقادی مردم را نشانه گرفته بودند (برای نمونه بحـث حجاب و اشتغال زنان)، از حمایت گروه زنان محروم، و با مخالفت گسترده روبه‌رو شدند.

همچنین، تحقیقاتی که دربارهٔ زنان این دوره انجام شده، گویای این اسـت کـه سـوادآموزی زنان راهی برای رفع تبعیض و تغییر مناسبات جنسیتی بوده است. اما نتایج ایـن تحقیـق نشـان می‌دهد تغییر مناسبات جنسیتی هدف زنان تجددگرا و رادیکال بـوده اسـت. هـدف بسـیاری از زنان از سوادآموزی در این دوره، انجام بهتر وظایف سنتی زنان بود.

بنابراین اگرچه گفته می‌شود زنان دورهٔ قاجار به‌دنبال تغییر جایگاه خود بودند، این هدف بـه جنبش گسترده تبدیل نشد؛ زیرا خواسته‌ها و برخـی اهـداف آن‌هـا یکسـان نبـود. نوشـته‌هـای برجای‌مانده از زنان فعال این دوره نشان می‌دهد این زنان از طبقات متوسـط و بـالای جامعـه، تحصیل‌کرده و اغلب شهرنشین بودند. مقایسه‌هایی که با زنان روستایی انجام می‌شد نیـز مؤیـد این مطلب است. با اینکه تعداد آن‌ها کم نبود و برای آگاه کردن عامهٔ زنان به فعالیت پرداختنـد، فعالیت آن‌ها بیش از اینکه وارد حوزهٔ عملی شود، در سـطح نوشـته‌هـای انتقـادی بـاقی مانـد. گفتمان سنتی- که گفتمان هژمونیک در این دوره بود- مخالفت گسـترده‌ای بـا ایـن رویکردهـا

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

داشت؛ این مخالفت و مقاومت زمانی زیادتر می‌شد که قراردادها و قوانین مسلط بر جامعه مورد تردید قرار می‌گرفت.

خرده‌گفتمان‌های زنان موفقیت چشمگیری در جامعهٔ عصر قاجار نداشتند. فقط خرده‌گفتمان میانه‌رو به‌دلیل اینکه اهداف قابل دسترسی را سرلوحهٔ خود قرار داده بود و کمتر بر امـوری کـه حساسیت سنت‌گرایان را برمی‌انگیخت پافشاری می‌کرد، جایگاه بهتری یافت و توانسـت عـدهٔ بیشتری از زنان را با خود همراه کند. اما این خرده‌گفتمان نیـز نتوانسـت جایگـاه اسـتواری در گفتمان غالب کسب کند؛ با این حال دستاوردهای ارزنده‌ای داشت؛ ازجملـه تأسـیس مـدارس جدید دخترانه و حتی مدارس دولتی، گسـترش نهادهـای غیردولتـی زنانـه ماننـد انجمـن‌هـا و روزنامه‌ها و فراهم کردن شرایط لازم برای پیشرفت دختران.

وجود گرایش‌های تقلیدی، شیفتگی به غرب و دیدگاه غیرنقادانه به آن، بی‌توجهی به شرایط داخلی کشور و ظهور نگرش‌هـای گفتمـانی و ایـدئولوژیک متعـارض در کنـار مخالفـت‌هـای سنت‌گرایانی که ایده‌های پیشرفت زنان تهدیدی برای هژمـونی فکـری آنـان بـود، سـبب شـد تلاش‌های فکری زنان نوگرا موفقیت مطلوب کسب نکند. اما تفکرات جدید زنان و تأکید آن‌ها بر مقاومت دربرابر سنت‌ها سرآغاز آگاهی جمعیت زنان بود. این جمعیت در نوشتارهای مربوط به دو خرده‌گفتمان، فارغ از موقعیت سیاسی، اجتماعی و طبقاتی‌شان مورد توجه بودند.

پی‌نوشت‌ها

1. co-text
2. context of situation
3. situational context
4. inter textual context

۵. البته باید توجه داشت که این بیان، در مقایسه با خرده‌گفتمان رادیکال ذکر شده است. با توجه به اینکه در آن دوره، مردان جنس قوی‌تر تلقی می‌شدند و قدرت نیز در دست آن‌ها بود، میانه‌روها به لزوم همراهی مردان توجه داشتند؛ درحالی که رادیکال‌ها فقط بر قدرت زنانهٔ مبتنی‌بر اتحاد تأکید داشتند.

منابع

– آژند، یعقوب (۱۳۶۳). ***ادبیات نوین ایران (انقـلاب مشـروطیت تـا انقـلاب اسـلامی)***. تهـران: امیرکبیر.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

- آفاری، ژانت (۱۳۷۷). ***انجمن‌های نیمه‌سرّی زنان در نهضت مشروطه***. ترجمهٔ جـواد یوسـفیان. تهران: بانو.
- آیاکولیو، کلاراکولیورایس (۱۳۶۶). ***زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان***. ترجمهٔ اسـدالله آزاد. مشهد: آستان قدس رضوی.
- استرآبادی، بی‌بی‌خانم (۱۳۷۱). ***معایب‌الرجال***. ویرایش افسانه نجم‌آبادی. شیکاگو: میدلندپرس.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷). ***زن ایرانی از انقـلاب مشـروطیت تـا انقـلاب سـفید***. ج۲. تهـران: ابن‌سینا.
- ببران، صدیقه (۱۳۸۱). ***سیر تاریخی نشریات ویژهٔ زنان***. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- تاج‌السلطنه (۱۳۶۱). ***خاطرات تاج‌السلطنه***. به‌کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سـیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۸). «تکـاپوی زنـان عصـر قاجـار: جهـان سـنت و گـذار از آن». ***فصلنامهٔ علمی- پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا***. س۱۹. ش۲. صص۱-۲۲.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۶۱). ***اولین مقاومت منفی در ایران***. تهران: جیبی.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۸۲). ***هدف‌ها و مبارزهٔ زن ایرانی از انقلاب مشـروطه تـا سـلطنت پهلوی***. چ۲. تهران: پیام امروز.
- رجبلو، علی (۱۳۸۳). ***چرایی به قدرت رسیدن دولت مطلقهٔ نوگرا در ایـران (تحـولات سیاسـی ایران در دوران انقراض قاجاریه)***. رسالهٔ دکتری. رشتهٔ علوم سیاسی. دانشگاه تربیت مـدرس. تهران.
- ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). ***جنبش حقوق زنان در ایران***. ترجمهٔ نوشین احمدی خراسانی. تهران: اختران.
- کسرایی، محمدسالار (۱۳۷۹). ***چالش سنت و مدرنیته در ایران از مشروطه تا ۱۳۲۰***. تهران: نشر مرکز.
- کسری، نیلوفر (۱۳۷۴). ***مبارزات سیاسی زنان در دورهٔ قاجار***. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. رشتهٔ تاریخ. دانشگاه الزهرا. تهران.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۹). ***تحلیل انتقادی گفتمان***. ترجمهٔ گـروه مترجمـان. چ۳. تهـران: دفتـر مطالعات و توسعهٔ رسانه‌ها.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

– فروردین، فیروزه (۱۳۸۸). ***بازنمایی ایدئولوژی جنسیت در گفتمان مشروطه***. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. رشتهٔ جامعه‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبایی. تهران.

– لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۲). «درآمدی به سخن‌کاوی». ***مجلهٔ زبان‌شناسی***. س۹. ش۱. صص۹-۳۹.

– مونس‌الدوله (۱۳۸۰). ***خاطرات مونس‌الدوله*** (ندیمهٔ حرمسرای ناصرالدین شاه). به‌کوشش سیروس سعدوندیان. تهران: زرین.

– ناهید، عبدالحسین (۱۳۶۸). ***زنان ایران در جنبش مشروطه***. آلمان: نوید.

– نظری، علی‌اشرف (۱۳۸۸). «گفتمان هویتی تجددگرایان ایرانی در انقلاب مشروطه». ***فصلنامهٔ سیاست***. د۳۹. ش۴. صص۳۲۳-۳۴۵.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]